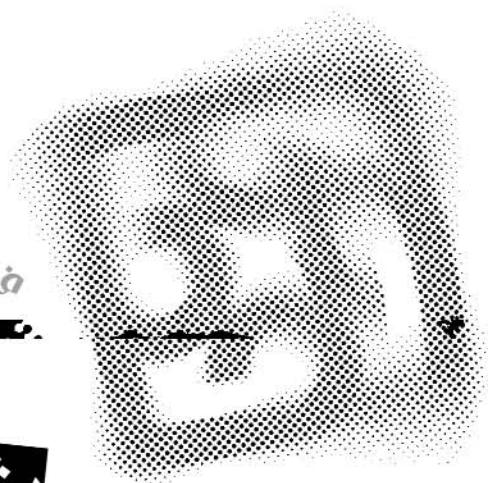


خصلنامه مطالعات نارپی

لته فامعون بیانتش
رشت بین دوکودتا



رشت بین دو کودتا

○ یحیی آریا بخشایش

۵۵

در آخرین روزهای مرداد ۱۳۳۲ دو کودتا علیه دولت دکتر محمد مصدق (۱۳۴۵-۱۲۶۱ ش) انجام گرفت؛ اولی در ۲۵ مرداد، که با شکست روبرو شد و تیجه نبخشید و دومی در ۲۸ مرداد، که دولت مصدق را برانداخت و با پیروزی آن، فضل الله زاهدی، عامل کودتا، روی کار آمد و دولت نظامی تشکیل داد.

به نوشته برخی از نویسنده‌گان، طرح براندازی دولت مصدق، که به دولت ملی شهرت گرفته بود، برنامه‌ای بود، که چند ماه پیش از مرداد ۱۳۳۲ شروع شده، در تیر و اسفند ۱۳۳۱^(۱) نیز آزموده شده؛ لیکن توفیقی به دست نیاورده بود. مصدق با پشتیبانی برخی از قشرهای مردمی و روحانیون و رجال سرشناس و احزاب متعدد توانسته بود، مطمئن تر از پیش، به کار خود ادامه دهد؛ ولی در جریان ملی شدن صنعت نفت، با برخورداری از حمایت و همراهی قابل توجه آیت الله کاشانی، رهبر مذهبی نهضت، توانسته بود، به موفقیت‌هایی دست یابد و اقدامات چشمگیری را انجام دهد. این بار، که پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به خواست مردم روی کار آمده بود، قوانین جدیدی را به تصویب مجلس شورای ملی رسانید که برخی از آنها، قدرت شاه و دربار را بسیار محدود می‌ساخت و توان اجرایی و نظارت نخست وزیر، در امور کشور را فوق العاده افزایش می‌داد؛ به طوری که «از سال ۱۳۰۴ ش به این سو، چنان قدرت فراوانی در دست نخست وزیر و چنان قدرت اندکی در دست های شاه سابقه نداشت.»^(۲)

فصلنامه مطالعات آرژن

اما این قدرت بی سابقه، عمر زیادی نکرد. در دی ۱۳۳۱، مصدق از مجلس شورای ملی تقاضا کرد تا مدت زمان ماده واحدهای^(۳) را که در مرداد همان سال تصویب کرده بود، دوازده ماه دیگر تمدید کند. هر چند لایحه پیشنهادی مصدق، مبنی بر تمدید زمان ماده واحده مزبور، در ابتدا با دو فوریت در ۲۲ دی ۱۳۳۱ به تصویب نمایندگان مجلس رسید، اما کشمکشها بی را میان فراکسیون‌های داخلی مجلس به وجود آورد و تظاهراتی را در تهران و شهرهای دیگر به راه انداخت. از سوی دیگر، وقایعی نظیر قتل سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی و رسیدگی به متهمین آن و نیز ۹ اسفند (حمله به مصدق)، بر تشنجهای خیابانی دامن زد و برخی از نمایندگان در مجلس شورای ملی نسبت به عملکرد دولت مصدق و جبهه ملی، که طرفدار او بود، نطق‌های اعتراض‌آمیزی را ایجاد کردند. سرانجام با استعفای دسته جمعی نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و به تبع آن ۲۵ نماینده دیگر، شمار نمایندگان برای تشکیل جلسه، به حد نصاب لازم نرسید و در اواسط مرداد ۱۳۳۲، هفدهمین دوره مجلس شورای ملی منحل گردید.

شکاف میان دولت مصدق و برخی از طرفداران او، همانند آیت‌الله کاشانی از یک سو و فعالیت زیرزمینی افسران ناراضی^(۴) از سوی دیگر دولت دکتر محمد مصدق را در سراسری قرار داد و زمان پایان کار او را نزدیکتر نمود.^(۵) افزون بر این دولتهای انگلیس و آمریکا می‌کوشیدند که هر چه زودتر کار دولت مصدق پایان یابد تا هر دو به هدف عمدۀ خود، که در آن مشترک نیز بودند، دست یابند.

۵۶

۱- خطر نفوذ و گسترش کمونیزم در خاورمیانه، به ویژه در ایران، که با سیاستهای استعماری آنان همخوانی نداشت.

۲- استفاده از عواید فروش نفت ایران که در زمان دولت مصدق ملی شد و از دستشان دور مانده بود.^(۶)

به همین منظور، انگلیس، که چند ماه پیش (۱۰ آبان ۱۳۳۱) نمایندگان سیاسی اش از ایران اخراج شده بودند، به آمریکا نزدیک تر شد و برای عملی ساختن طرح براندازی دولت ایران، با آمریکا به همکاری پرداخت.

در اواخر تیر ۱۳۳۲، کرمیت روزولت (Kermit-Roosevelt) (مأمور سازمان سیا (CIA)، از طریق مرز عراق به ایران آمد و در تهران با سرلشگر فضل الله زاهدی، که شخصیت بر جسته «کمیته نجات وطن»^(۷) و از نظامیان ناراضی دوران دولت مصدق بود، مخفیانه دیدار کرده، او را از مأموریت خود آگاه ساخت. وی که از طرف سازمان متبوع خود مأمور تأمین هزینه مالی کودتا^(۸) و احتمالاً حامل طرح آن نیز بوده، به توصیه نورمن شوارتسکف

(Norman-Schwartzkopt) آمریکایی، فرمانده ژاندارمری ایران (۱۹۴۲-۱۳۲۱ ش) و به تلاش برادران رشیدیان، عاملان پرنفوذ انگلیس در ایران، با محمدرضا پهلوی، ملاقای انجام داد و برای پشتیبانی از کودتا، موافقت شاه را، که چندان از زاهدی، به عنوان عامل و فرمانده کودتا حمایت نمی‌نمود، کسب کرد.^(۹)

شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی که در کمیته نجات میهن با زاهدی هم پیمان شده بود، دو فرمان جداگانه را تسلیم مصدق کرد: یکی عزل مصدق از نخست وزیری و دیگری انتصاب سرلشگر فضل‌الله زاهدی به جای او. ولی رئیس ستاد ارتش، سرتیپ تقی ریاحی، که از طرفداران و معتمدان مصدق بود، و پیشتر از کودتا (احتمالاً توسط حزب توده) آگاهی داشت پس از تماس با مصدق – که او نیز، به دلیل ناهمخوانی خطوط و سفیدی محل امضای فرمانها، آنها را ساختگی تشخیص داده بود^(۱۰) – دستور داد نصیری و نیروهای گارد شاهنشاهی همراه او را بازداشت کنند. بدین گونه کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد و عده بسیاری، که مظنون به دست داشتن در آن بودند دستگیر و بازداشت شدند. زاهدی پنهان شد و از مهلکه جان سالم به در برد. شاه نیز که چند روز پیش، به همراه همسرش، ثریا به رامسر رفته بود و «یک دوره معالجه تفریحی» را در آنجا سپری می‌نمود، پنهانی از راه بغداد به رم گریخت.

شکست کودتا تا اندازه‌ای، محبویت مضاعفی را برای محمد مصدق و دولت او به ارمغان آورد و موجب گردید که بسیاری از شهراهی کشور به صحنه اجتماعات و تظاهرات گسترده به نفع او تبدیل شود. به نوشته بسیاری از منابع، در راه اندازی تظاهرات، حزب توده، حزب ایران و جبهه ملی و چند حزب دیگر نقش اساسی و تعین‌کننده‌ای داشتند.

گاهی نیز میان دسته‌های مخالف، درگیری‌هایی رخ می‌داد که برای نمونه می‌توان از زد و خورد بین افراد حزب پان ایرانیست و مخالفان آنها، در میدان بهارستان تهران در ۲۷ مرداد نام برد. در این درگیری، عده‌ای مجروح شدند و محل حزب نیز مورد حمله قرار گرفت و به غارت رفت.^(۱۱)

روزنامه با خبر امروز، که تقریباً ارگان دولت مصدق، به شمار می‌رفت، فعالیت گسترده‌ای از خود نشان می‌داد و مقاله‌های بسیار تتدی علیه محمدرضا و سلطنت پهلوی چاپ و منتشر می‌ساخت.

همو بود که با انعکاس اخبار مربوط به تظاهرات خیابانی در روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد، «تغییر رژیم پهلوی و استقرار جمهوری دمکراتیک» را مطرح کرد.^(۱۲) تظاهرکنندگان، که گاهی با سخنرانی برخی افراد، تهییج و تحریک نیز می‌شدند، از حمله به

مکان‌هایی که مظنون به طرفداری از شاه یا سلطنت بودند، دریغ نمی‌کردند. از آن جمله، عکاسخانه «ساکو» در ابتدای خیابان نادری (جمهوری اسلامی فعلی) بود که تظاهرکنندگان به دلیل اینکه عکسی از محمد رضا و همسرش را با قطع بزرگ در پشت ویترین آن نصب کرده بود، به داخل آن هجوم و کلیه لوازم ویترین و عکس‌های داخل آن را از بین برداشتند.^(۱۳)

خبرهای منتشره در روزنامه‌ها همه حاکی از برگزاری تظاهرات و اجتماعات در روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ است که بیشتر به طرفداری از مصدق انجام می‌گرفت. در برخی از شهرها، مانند تبریز و شیراز، بازارها تعطیل شده، مردم با مخابره تلگراف به مرکز، از دولت مصدق اعلان پشتیبانی می‌نمودند.^(۱۴) در مشهد نیز، بر رغم قطع جریان برق، که احتمالاً برای جلوگیری از پخش اطلاعیه دولت در آن استان، انجام گرفته بود، تظاهرات ادامه یافته و دولت مصدق مورد حمایت آنان قرار گرفته بود.^(۱۵)

افزون بر تظاهرات، اقدامات دیگری هم علیه سلطنت و شاه انجام گرفت که به لحاظ تکرار آن در چند شهر دیگر دارای اهمیت است. از جمله در ۲۶ مرداد عده‌ای قصد حمله به قبر رضا پهلوی — در کنار حضرت عبدالعظیم (شهری) — کردنکه با اعزام نیروی جدید از شهریانی محل و افزایش تعداد محافظان از هجوم به آن جلوگیری به عمل آمد.^(۱۶)

آنچه از اعتراض‌های مردمی علیه سلطنت پهلوی در فاصله شکست تا پیروزی کودتا، نمود بیشتری یافت، حمله به مجسمه‌های محمد رضا و رضا پهلوی و تخریب و پایین کشیدن آنهاست که باید از آن به عنوان نمایش گسترده و عمیق مردم برای اعلان نفرت از سلطنت پهلوی یاد نمود. به شهر تهران، در به نمایش گذاشتن این نفرت و اجرای آن، باید از منظر جداگانه و متفاوت با شهرهای دیگر نگریست؛ چرا که دسته‌ها و احزاب متعدد مخالف حکومت، به عنوان کانون فعالیتها، فعالانه در صحنه‌ها حضور داشتند و به اقتضای زمان، و به فراخور تشخیص خود وارد عمل می‌شدند.

در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد، تظاهرکنندگان، در برخی از میدان‌های تهران، مانند بهارستان، ۲۴ اسفند (انقلاب اسلامی فعلی)، راه آهن و خیابان پارک شهر، مجسمه‌های رضاخان و محمد رضا پهلوی را پایین کشیدند که در برخی از آنها، ابتدا مجسمه تخریب، سپس مردم بر بالای آن، ابراز شادمانی نمودند. در برخی از نقاط شهر یورش به مجسمه به دلیل مقابله نیروهای شهریانی و انتظامی، چندین بار تکرار شد. به طوری که در پارک شهر حمله کنندگان، پس از آنکه وادار به عقب نشینی شدند، دوباره در محل تجمع کرده، ابتدا پرده‌ای را که بر روی مجسمه محمد رضا بسته شده بود، آتش زندند، سپس مجسمه را خراب کردند. در میادین و نقاط دیگر هم مجسمه‌ها به همین شکل، گاهی با اندکی تفاوت، تخریب می‌شدند.^(۱۷)

برخی از روزنامه‌ها و مجله‌ها مانند اطلاعات و ترقی، عکس‌هایی را از وقایع روز، که مردم یا در حال پایین کشیدن مجسمه، یا در حال ابراز احساسات و شادمانی بر روی آنها بودند، تهیه کرده، در صفحات متعدد خود چاپ کردن که در زیر برخی از آنها، جملاتی نیز قید شده بود: «ساعت یک و ربع بعد از ظهر امروز [۲۶ مرداد] بعد از اینکه عده‌ای از اجتماع کنندگان متفرق شده بودند، عده‌ای دیگری به طرف میدان راه آهن رفته مجسمه رضاشاه را روی پایه شکسته، به زمین انداختند.»^(۱۸) «توده‌ای‌ها مجسمه رضاشاه را سرنگون کرد، به جای آن کبوتر صلح هوا کردند.»^(۱۹)

همین حوادث، بعدها از جمله موارد اتهامی بود که در دادگاه، علیه مصدق مطرح شد و از وی به عنوان شخصی که دستور حمله و یا تخریب مجسمه رضاشاه و محمدرضا پهلوی را صادر کرده بود، یاد کردند. در بند ۱۰ کیفر خواستی که در ۱۷ بند علیه مصدق تنظیم شده بود، آمده است:

«متهم در چهارمین جلسه بازجویی درباره یک سلسله حوادثی که در روز ۲۶ مردادماه به منظور بر هم زدن اساس حکومت و تاج و تخت سلطنت روی داد که از آن جمله علناً دادن شعارهای ضد سلطنت و شکستن و پایین انداختن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، با تهیه مقدمات قبلی و با مو亨ن ترین وجه بوده است، صریح‌آمی گوید روز دوشنبه آقای سنجابی را خواستم و به ایشان گفتم با اصناف و احزاب ملی مذاکره کنند و اگر صلاح بدانند مجسمه‌ها را بردارند. جمعیت ملی هم رفتند و این کار را کردند. موقع شروع کار مأمورین مانع شده بودند. جمعیت ملی با تلفن گفتند که مأمورین مانع کار ما هستند. من دستور عدم ممانعت دادم و احزاب این کار را کردند.»^(۲۰)

به رغم این ادعا، مصدق صدور چنین دستوری را انکار کرده، از آن اظهار بی اطلاعی نمود.^(۲۱)

به هر حال هم زمان با این حوادث، که در تهران با وسعت گسترده‌ای رخ می‌داد، در شهرهای دیگر نیز اقدامات شبیه بدان انجام گرفت. در میدان اصلی همدان، مجسمه رضاشاه سرنگون شد^(۲۲) که دو روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اطلاعات نوشت: «امروز در میدان پهلوی [امام خمینی فعلی] محل مجسمه شاهنشاه، تمثال اعلیحضرت همایونی با احترامات نظامی نصب شده، عده زیادی ابراز احساسات نمودند.»^(۲۳) گذشته از شهر همدان، از اخباری که درباره وقایع ۲۹ مرداد یکی دو روز پس از سقوط دولت مصدق - در روزنامه‌ها انعکاس یافت، چنین برمی‌آید که مردم شیراز نیز مجسمه شاه را پایین کشیده‌اند. «امروز [۲۹ مرداد] صبح مجدداً تظاهراتی شروع شده می‌خواهند مجسمه اعلیحضرت همایونی را در فلکه میدان ستاد نصب

محمدناصر مطاطا^ت آرپش

نمایند. فریب صدھزار نفر از جمعیت مردم ازدحام و احساسات شاهدوستی می نمایند».^(۲۴) با تأملی کوتاه درباره خبر منتشره و مراسمی که پس از کودتا در میدان های تهران ، ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی) ، راه آهن و بهارستان ، برای نصب مجدد مجسمه ها و عکس هایی از شاهان پهلوی ، برگزار گردید،^(۲۵) می توان دریافت که در شهر شیراز نیز ، مجسمه شاه در همان روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد تخریب یا از میان برداشته شده بود. لیکن در نوع عملکرد تظاهرکنندگان و مسئولان تهرانی با شهر مزبور می توان تفاوتی را قابل شد. به نظر می رسد مسئولان شهرهای یاد شده ، با در نظر گرفتن مسائل امنیتی و برای جلوگیری از بحرانهای خیابانی ، خود وارد عمل شده ، پیش از آنکه تظاهرکنندگان ، مجسمه ها را تخریب کنند، آن را از روی پایه ها برداشته به محل دیگری انتقال داده اند؛ چنانکه در بندر انزلی انجام گرفت. چرا که اگر مجسمه ها برداشته یا تخریب نشده بودند، دیگر چه لزومی داشت مردم ازدحام نموده ، خبری از آن مراسم در مطبوعات درج گردد.

افزون بر این شهرها، در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد در شهرهای رشت و بندرانزلی (بندر پهلوی) حوادثی رخ داد که میان اخبار مربوط به شهرستانها حادثه رشت ، بعد از تهران ، مهمترین و بیشترین اخبار را به خود اختصاص داده است . بنابر همین اهمیت و هدفی که این نوشتار به دنبال تحقیق آن است ، لازم می نماید که بر اساس شواهد به جا مانده ، حوادث رشت و بندرانزلی در روزهای ۲۶-۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، مستقلًا پرداخته شود.

۶۰

رشت

به نوشته کتاب پنج روز رستاخیز ملت ایران ، تیپ رشت از جمله کانونهایی بود که به سود سلطنت پهلوی فعالیت می کرد. سرهنگ محمدولی (ولی الله) قرنی ،^(۲۶) فرمانده آن ، برای حمایت از شاه و مقابله با تحرکات چپی ها و برخی از طرفداران دولت مصدق ، اقداماتی را انجام داده بود و در شهرهای رشت و بندرانزلی ، برخی از مراکز توده ای ها ، به آتش کشیده ، یا تجمعات آن ها سرکوب شده بود.^(۲۷)

در غروب ۲۶ مرداد ، ناخدا یکم نصیرزند ، فرمانده منطقه دریایی شمال ، به فکر ایجاد کانونهای مقاومتی ، علیه عمال خارجی افتاد و گروههایی را به اطراف اعزام کرد و از صبح روز سه شنبه ۲۷ مرداد ، با قطع شدن ارتباط میان سربازخانه و مرکز پادگان توانسته بود کنترل شهر را در دست بگیرد.^(۲۸)

پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد ، اوضاع در شهرهای رشت و بندرانزلی ، رو به ناآرامی نهاد. مسافرت محمدرضا پهلوی و همسر او به رامسر ، چند روز پیشتر از کودتا ، بر تشنج اوضاع

افزود و باعث شد که هر آن حادثه تازه‌ای رخ دهد. از این رو، استاندار گیلان، محمد علی مقدم^(۲۹) در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲، از تهران خواست که در شهرهای رشت و بندرانزلی، حکومت نظامی برقرار شود. وی درباره تقاضای خود از هیئت دولت می‌گوید: «با اینکه روز ۲۵ مرداد حالت عادی بود و امنیت برقرار بود، معهذا در تحت تأثیر تشریف بردن اعلیحضرت همایونی، در ساعت ۲ [بامداد] ۲۶ احتیاطاً و تلگرافاً توسط بی سیم تیپ [رشت] تقاضای برقراری حکومت نظامی در رشت و پهلوی [بندرانزلی] نمودم.»^(۳۰)

شایان ذکر است که وی در تقاضای خود از تهران خواسته بود به دلایلی، زمان اعلام حکومت نظامی را به استانداری گیلان واگذار نداشتا به اقتضای موقعیت، در شهرهای مزبور، فرمانداری نظامی برقرار گردد. «چون این منطقه (رشت و بندر پهلوی) مرزی و مهم است و در انتظار خارجی خوب نیست با یک تشنج کوچک [اقدام به برقراری فرمانداری نظامی] بکنیم و باعث هنگ حیثیت ما خواهد شد، بنابراین من موافقت نکرم که فرمانداری نظامی برقرار شود و تقاضا کردم که موقع اعلام حکومت نظامی را وزارت کشور به عهده خود اینجانب بگذارد.»^(۳۱)

۶۱

مقدم، استاندار گیلان، برای زمان برقراری حکومت نظامی در رشت و بندرانزلی، مواردی را در نظر داشت:

۱- روز ۲۶ مرداد امنیت در بیشتر نقاط گیلان برقرار بود و چندان نیازی به برقراری حکومت نظامی در آن یا برخی از شهرها احساس نمی‌شد.

۲- چون برای تقاضای استاندار باید تصویب نامه صادر می‌شد، که در صورت بروز حادثه، اعم از زد و خورد یا کشت و کشتار، اقدام به برقراری حکومت نظامی، یک عمل قانونی تلقی شده، تولید مسئولیت نکند.

۳- به دلیل اینکه تصویب نامه شبانه صادر می‌شد، لازم بود که اقدامات مربوط به آن، در ساعت اولیه شب انجام بگیرد.^(۳۲)

موضوع تقاضای استاندار گیلان در هیئت وزیران، که همان شب برگزار گردید، مطرح و تصویب شد و صبح روز سه شنبه ۲۷ مرداد اعلام گردید. از سوی دیگر، تلگرافهایی در ساعات نخستین شب ۲۷ مرداد، به ستاد ارتش در تهران مخابره می‌شد و اوضاع رانگران کننده توصیف می‌نمود. این تلگرافها از فعالیت حزب توده گیلان که «در باطن مشغول عملیات بودند» خبر می‌داد به طوری که در قسمت‌های انتظامی نارضایتی تولید کرده بود.^(۳۳) بنابراین ستاد ارتش، سرتیپ حسین فرخنده پی^(۳۴) رئیس رکن سوم ستاد ارتش را مأموریت داد که در همان روز ۲۷ مرداد به استان گیلان رفته، اوضاع منطقه را بررسی کند و لزوم یا عدم لزوم برقراری حکومت

محمدناصر مطالعات آرپش

نظامی در شهرهای رشت و بندر انزلی را، که مورد تقاضای استاندار گیلان بوده، گزارش دهد. از نحوه عملکرد فرخنده پی و مأموریتی که بر عهده او گذارده شده بود، چنین بر می‌آید که هیئت دولت (وزارت کشور) با تقاضای استانداری گیلان، موافقت کرده، لیکن تصمیم‌گیری نهایی را بر عهده فرخنده پی و مقدم، استاندار، واگذارده است.

فرخنده پی پس از دریافت مأموریت کتبی، آماده حرکت به رشت شد. قبل از حرکت او، یکی از همکارانش، درباره مأموریت وی یادآور شد که بهتر است به جای او، سرتیپ سیاسی، رئیس رکن دوم ارتش، که به وضع منطقه گیلان آشنایی دارد، عازم آنجا شود. لیکن فرخنده پی به مأموریت خود از ستاد ارتش اشاره نموده، به طرف گیلان به راه افتاد و در حدود ساعت ۸ صبح سه شنبه ۲۷ مرداد وارد رشت شد. وی ابتدا به قرارگاه تیپ رشت رفت تا بر اساس مأموریتی که از تهران بر عهده داشت، فرمانده تیپ، سرهنگ محمدولی قرنی را از مأموریت خود آگاه کند. همچنین اوضاع نظامی منطقه را بررسی کرده، عملیات فرماندهی تیپ را که گزارش‌هایی درباره آن، به مرکز رسیده بود، زیرنظر گیرد.^(۳۵)

همزمان، یا مدت کوتاهی قبل از ورود او به رشت، در برخی از نقاط شهر، به رغم آمادگی مراکز انتظامی و شهربانی، تحرکاتی مشاهده شد که از وقوع حوادث مهمن، در یکی-دو ساعت آینده خبر می‌داد.

۶۲

میدان شهرداری رشت، که ساختمانهای استانداری، دژبانی و شهربانی، تلگرافخانه (اداره پست و تلگراف) و مهمانخانه معروفی، آن را احاطه کرده بودند، از معروفترین و قدیم‌ترین میدان‌های رشت بود که مجسمه‌ای از محمد رضا پهلوی نیز در وسط آن نصب شده بود. از این رو، برای مسئولان وقت شهر و استان، به ویژه استانداری و فرماندهان نظامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. از سوی دیگر، اقامت چند روزه محمد رضا پهلوی در رامسر و واقعیتی که در تهران اتفاق افتداد بود، مسئولان ذی ربط استان و شهر را بر آن می‌داشت تا بیش از پیش، در حفظ نظم و آرامش شهر، به ویژه معروف‌ترین میدان شهر، که نمادی از سلطنت پهلوی نیز در آن نصب بود، کوشان باشند. گماردن چند مأمور، زیر مجسمه شاه، در وسط میدان، برای نگهبانی از آن و نظارت بر اوضاع میدان، نخستین اقدامی بود که انجام گرفت. از جمله مأموران شهربانی محل، که نگهبانی از مجسمه را به عهده گرفتند، سرپاسبان ۲ علی پرزیوند، سرجوخه حسین احسان پرست، پاسبان فرج نوزاد و گروهبان ۱ محمد حقیقی را می‌توان نام برد.

آنان در ۲۴ مرداد، از طرف شهربانی، مأمور شده بودند، که در میدان شهرداری از مجسمه شاه محافظت کرده، هرگونه حرکت غیرعادی را گزارش دهند یا در صورت لزوم، وارد عمل شوند. هر چند دلیل اعزام مأمور به پای مجسمه در گفته‌های نگهبانان، که احتمالاً از چرایی آن

هم آگاهی نداشتند، بیان نشده است، اما با توجه به دلایل زیر می‌توان نگهبانی از مجسمه را در رشت، آن هم، یکی-دو روز پیش از حمله مردم به مجسمه‌ها در تهران، که نخستین بار انجام گرفت و در شهرهای دیگر تکرار گردید، امری ضروری قلمداد نمود:

۱- اجتماعات و تظاهرات احزاب و گروههای مخالف سلطنت پهلوی نظیر حزب توده و حزب ایران، مسئولان شهربانی و انتظامی رشت را مصمم می‌ساخت تا در انجام وظیفه، در هر نقطه و موضوعی، دقت بیشتر و اهتمام کافی به خرج دهند. به ویژه حزب توده، که از همان شروع فعالیت به دلایل مختلف، در شهرهای گیلان، توانسته بود، نفوذ چشمگیری پیدا کرده، فعالیت گسترده‌ای را انجام دهد.

به همین دلیل، با برگزاری تظاهرات و تجمعات خیابانی، که حزب توده و برخی از احزاب مخالف حکومت، در تهران و شهرهای دیگر، به راه انداده، از دولت مصدق طرفداری می‌کردند، احتمال می‌رفت در شهرهای رشت و بندرانزلی و چند شهر دیگر گیلان نیز حزب توده به دلیل نفوذ بیشتر دست به اقدامات تند و شدیدی بزند و چه بسا مأموران بلندپایه انتظامی رشت، به این نکته آگاهی داشتند که حمله به مجسمه‌های شاه و تخریب آنها، به تبع از تهران، در جریان کودتا – چه پیروز می‌شد و چه شکست می‌خورد – از جمله برنامه‌های گروهها و دسته‌های مخالف باشد که با استفاده از بی‌نظمی در ساعات اولیه، بدان جامه عمل پوشانده، مخالفت عملی خود را به نمایش بگذارند؛ همچنان که در برخی از میادین تهران، مجسمه‌های رضاخان و محمدرضا پهلوی، مورد هجوم قرار گرفت و تخریب و پایین کشیده شد. بنابراین گماردن چند نگهبان، به منظور حفاظت از مجسمه شاه در میدان اصلی رشت برای مسئولان شهربانی و دیگر مسئولان آن، حکم این مثل را داشت که علاج واقعه را قبل از وقوع حادثه باید کرد.

البته ناگفته پیداست که قبل از کودتای ۲۵ مرداد، کسی از پایان آن و چگونگی کار دولت مصدق آگاهی نداشت و پیش بینی اشخاصی که در عملیات کودتا دخالت داشتند، بیشتر بر این بود که کودتا با موقیت انجام گرفته، کار دولت نیز پایان خواهد پذیرفت.

۲- مسافرت محمدرضا پهلوی و همسر او، ثریا، به رامسر و اقامت چند روزه آنان در آن شهر، مسئولان کشوری و انتظامی رشت را متوجه حوادث احتمالی می‌کرد که برای جلوگیری از اتفاقات ناگهانی، گماردن چند نگهبان زیر مجسمه شاه، آن هم یکی - دو روز پیش تر از حوادث تهران، امری سنجیده و پیش بینی شده به نظر می‌رسد.

نگهبانی زیر مجسمه شاه، تا نخستین ساعت روز ۲۷ مرداد ادامه یافت، تا اینکه در ساعت ۸ صبح، رئیس شهربانی رشت، سرهنگ واثقی، نزد نگهبانان رفت و دستور داد از اطراف

محلناوه مطالعات آرپش

میدان متفرق شوند.

نگهبانان بلا فاصله دستور وی را اطاعت کرده، دو به دو، در اطراف میدان، جلوی مهمانخانه، پستخانه (اداره پست و تلگراف) و چند نقطه دیگر، طوری که بر مجسمه وسط میدان اشرف داشته باشند و اوضاع را زیر نظر بگیرند، پراکنده شدن. طولی نکشید که عده‌ای در میدان تجمع کردند. با گذشت زمان، بر عده آنان افزوده شد، که سرانجام در حدود ساعت ۹ عده‌ای از جمعیت که بنا به برآورد سرجوخه احسان پرست، نگهبان حاضر در میدان، شمار آنان دو - سه هزار نفری می‌شد «با نرdban و دیلم و نظایر آن و اسلحه سرد و شاید اسلحه گرم» قصد حمله به مجسمه شاه را کردند.^(۳۶) چهار نفر از آنان، با وسایل و پرچمی که در دست داشتند، از نرdban بالا رفتد، که هم‌مان با آن مردم نیز شروع به دادن شعارهایی علیه سلطنت و محمد رضا پهلوی کردند. نگهبانانی که ساعتی پیش، از زیر مجسمه، به دستور رئیس شهربانی، پراکنده شده، در همان اطراف، حاضر بودند، با مشاهده این وضعیت، اقدام به تیراندازی کردند. در نتیجه چهار نفر زخمی شدند. عده‌ای از مأموران هم که در داخل ساختمان شهربانی مشغول انجام کار بودند، با شنیدن صدای شلیک گلوله، بیرون آمده به جمع نگهبانان پیوستند و با آنان به همکاری پرداختند. مردم نیز متوجه شده، از دحام سنگینی در میدان به وجود آمد. در این هنگام، مأموران عده‌ای را دستگیر کرده، به همراه زخمی شدگان به داخل شهربانی برdenد،^(۳۷) که بعد از دقایقی، زخمی شدگان به بیمارستان پورسینا انتقال یافتند.

۶۴

اندکی بعد، تعدادی نیروی کمکی بر تعداد مأموران شهربانی در میدان افزوده شد. سپس مأموران - با دستور رئیس شهربانی، که مدتی پیش در میدان حضور یافته بود - با بطوم، مردم را متفرق کردند و تا حدودی بر اوضاع تسلط یافتند.

بنابر اظهارات دو تن از مأموران شهربانی حاضر در میدان، که در تیراندازی و پراکنده مردم شرکت داشتند، چند دقیقه بعد، یک دستگاه جیپ ارتش به ساختمان استانداری رفت که در داخل آن، افسری نشسته بود. ولی آنان او را نشناخته، مدعی اند که با رفتن او به استانداری و دیدار با محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، مقدمات حوادث بعدی فراهم گردید.^(۳۸) به گفته مأموران، چندی پس از ورود افسر مذبور به آنجا، رئیس شهربانی، سرهنگ واثقی، نیز به استانداری احضار شده، مدتی به گفتگو نشستند. سپس در حدود ساعت ۱۰ / ۳۰ دقیقه رئیس شهربانی از استانداری بیرون آمده و به نگهبانان مستقر در میدان شهرداری، دستور داد که اطراف مجسمه و محوطه میدان را ترک کنند و به داخل ساختمان شهربانی بروند. بنابراین مأموران هم میدان را ترک کردند و عده‌ای در داخل ساختمان و عده‌ای در جلوی آن، منتظر فرمان بعدی ماندند.^(۳۹)

رشت بین دو کودتا

از نظر نگهبانان ، تخلیه میدان از مأموران انتظامی ، موضوع جلسه‌ای بود که پس از رفتن افسر مزبور به استانداری مطرح و از رئیس شهربانی خواسته شد : «وقتی که این جیپ به استانداری رفت ، بعداً دستور دادند که پاسبانها را جمع کنید . ما را جمع کردند و بردنده شهربانی ». (۴۰) پس از خارج شدن مأموران از محوطه میدان ، عده‌ای بار دیگر جمع شدند و به مجسمه محمدرضا پهلوی در وسط میدان ، هجوم بردن و مشغول تخریب و پایین آوردن آن شدند . محمد حسین حقدوست ، که به گفته خود ، در جلوی ساختمان شهربانی ، شاهد حوادث بوده است ، می‌گوید :

«بعد از اینکه مأموران جمع آوری شدند غفلتاً دیدیم که جمعی از طرف خیابان پهلوی با در دست داشتن نردهان به سوی مجسمه شاهنشاه رفتند . یکی از همان افراد ، که منتبه به حزب ایران بود ، با حال دو ، به داخل شهربانی آمد و پرچم سه رنگ متعلق به حزب ایران را که [هنگام حمله پیشین توسط مأموران] در شهربانی توقیف شده بود ، برداشته و به دو ، به طرف مجسمه رفت . بیل و کلنگ و چکش دست این افراد بوده ، اره هم داشتند . بالای مجسمه رفتند و بنا کردند به اهانت کردن به مجسمه . مجسمه راسیلی می‌زدند . با اره می خواستند سر مجسمه را ببرند . با پنک کله را از مجسمه خارج کردند . بعداً چون با این آلات نمی توانستند مجسمه را بردارند در این موقع یک ماشین رد می شد . باری بود ، او را گرفتند و مجسمه را به آن بستند و پایین کشیدند ». (۴۱)

به گفته او ، کار پایین کشیدن مجسمه تا ساعت ۱۲ ظهر طول کشید . سپس آن را پشت یک اتومبیل جیپ بسته ، «با طرز وحشیانه در خیابان رضاشاه کبیر [شريعی فعلی] حرکت دادند ». (۴۲) در این فاصله ، که تظاهرکنندگان مجسمه را پایین کشیده و آن را تخریب کردند ، عده‌ای نیز نظاره گر بوده ، هیچ عکس العملی از خود نشان نمی دادند .

عصر همان روز ، خبر حادثه تخریب مجسمه شاه در رشت ، مهمترین اخبار مربوط به شهرستانها را در میان اخبار روزنامه اطلاعات به خود اختصاص داد :

«امروز [۲۷ مرداد] هنگامی که در رشت ، مجسمه شاه را پایین می آوردن ، تیراندازی شد و چهار نفر مجرح شدند . مردم مجسمه شاه را فرود آورده و به رودخانه انداختند و اسامی چند خیابان رشت را تغییر دادند ». (۴۳)

اطلاعات در تکمیل خبر مزبور گزارش تلفنی خبرنگار خود را در ادامه چاپ کرد :

«ساعت ۱۰ صبح امروز ، عده‌ای از اعضای حزب ایران و افراد منتبه به دستجات چپ در میدان شهرداری اجتماع کردند و برای پایین آوردن مجسمه شاه مشغول اقدام شدند . در همین اثنا ، که عده‌ای از افراد از نردهان بالا رفته و مشغول بستن طناب و زنجیر به مجسمه بودند پاسبانان آنها را از این کار منع کردند و ضمناً برای ارعاب مجتمعین شروع به تیراندازی نمودند . اجتماع

محمدناصر مطالعات آرپش

کنندگان نیز به وسیله سنگ و آجر به پاسبانان حملهور شدند و در این گیر و دار چهار نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته، که آنها را به بیمارستان پورسینا بردنند. حال دو نفر از مجروهین به اسامی اخوان بلورچیان و ابراهیم آزوپ خطرناک است و دو نفر دیگر از زخمی شدگان، تقی پسران و دلیلی نام دارد. بعد از اینکه جمعیت متفرق شده، پاسبانها از محل مجسمه دور شدند. افراد حزب مجدداً به مجسمه هجوم آورده و به قسمتهای مختلف آن طناب بستند و با فشار یک کامیون نفت کش که در اختیار داشتند، طنابها را کشیدند و بالاخره مجسمه را سرنگون کردند. بعد از آن مهاجمین مجسمه را با خود برداشته، در خیابانها گردش کردند و سپس در روی پل زرچوب آن را به آب انداختند.^(۴۴)

برخی از منابعی که در تأیید سلطنت و حکومت پهلوی نوشته شده اند، حادثه ۲۷ مرداد میدان شهرداری رشت را، به گونه ای دیگر شرح داده اند:

«روز ۲۷ مرداد ساعت ۱۰ صبح عده ای از مردم، که منتبه به حزب ایران و دستجات چپ بودند در میدان شهرداری رشت اجتماع نموده و قصد تخریب مجسمه اعلیحضرت همایونی را داشتند. مأمورین انتظامی می خواستند عاملین را به وسایل دیگری، غیر از قوه جریه، از این عمل منصرف نمایند، ولی ماجراجویان به هیچ وجه حاضر به انصراف نبودند. در نتیجه مأمورین انتظامی برای ارعاب آنها، شروع به شلیک هوایی نمودند. اجتماع کنندگان نیز عکس العمل نشان داده و با سنگ و آجر و چوب دستی، که همراه داشتند، به طرف پاسبانها هجوم برده، می خواستند مأمورین انتظامی را از میدان خارج و به عملیات خود ادامه دهند. در این گیر و دار، خواه و ناخواه، بین مأمورین و اجتماع کنندگان تزاعی درگرفت و چهار نفر مورد اصابت گلوله واقع و مجروح شدند. در اثر این نزاع به چند نفر از مأمورین انتظامی نیز مختصر جراحتی وارد شد و اجتماع مردم به هم خورد و متفرق شدند. اما در گوشه و کنار میدان، عده دیگری منتظر فرصت مناسب بودند. در این موقع مأمورین انتظامی از محل میدان دور شدند. مثل اینکه دستوری به آن ها رسیده بود، که مردم را در کار خود آزاد گذارند. بدیهی است که نظیر چنین جریانی در تهران اتفاق افتاد و دیدیم که این گونه عناصر را آزاد گذاشتند و آنچه نبایستی بشود، شد و کاری را که نبایستی بکنند، کردند.^(۴۵)

نوع نگاه نویسنده کتاب مزبور، که به گزارش روزنامه اطلاعات نیز توجه داشته، از جملات آخرین آن به روشنی معلوم و پیداست. به گونه ای که از اشاره به تخریب و پایین کشیدن مجسمه محمدرضا پهلوی ابا دارد و از به کار بردن جملات صریح و شرح واقعه خودداری می نماید. از دیگر اقداماتی که تظاهر کنندگان، بعد از تخریب مجسمه و حمل آن به خارج از شهر، انجام داده — اما در اظهارات مأمورینی که درباره واقعه روز ۲۷ مرداد در رشت، مورد بازجویی و

مواججه با سرتیپ فرخنده‌پی قرار گرفتند، اشاره‌ای بدان نشده است – کندن کاشی‌های چند خیابان در اطراف میدان شهرداری بود که در دیگر منابع منتشره ذکر شده است :
«پس از این جریان [تخرب مجسمه] همان مردم به راه افتادند و کاشی چند خیابان را کنده، به جای کاشی‌های موسوم به خیابان شاه و پهلوی و رضاشاه کیم، سه کاشی دیگر، به نام ملت، ۲۵ مرداد، مصدق کیم نصب نموده و پس از این عملیات متفرق شد[ند].»^(۴۶)

آنچه در این میان از اهمیت بسیاری برخوردار است، ادعایی برخی از مأموران شهربانی رشت است که اذعان می‌دارد : افسری که قبل از شروع تظاهرات و حمله به مجسمه، در داخل جیپ ارتش بوده، برای دیدار، نزد استاندار گیلان رفته، همان سرتیپ حسین فرخنده‌پی است که از تهران مأموریت داشته اوضاع منطقه را بررسی کند. لیکن با مذاکره او با استانداری، رئیس شهربانی به استانداری فراخوانده و از او خواسته شد که نگهبانان و مأموران انتظامی مستقر در میدان و اطراف آن را جمع کرده، به داخل ساختمان شهربانی ببرد. آنان همین اقدام را، نتیجه برنامه از قبل تعیین شده دانسته اند تا با جمع آوری مأموران انتظامی و شهربانی از میدان و خالی شدن صحنه، طرفداران دولت و مخالفان سلطنت، با آزادی عمل، مجسمه شاه را مورد حمله قرار داده، آن را پایین بکشانند. همان ادعایی که نویسنده «پنج روز رستاخیز ملت ایران» نیز، تلویحًا به آن اشاره کرده است.^(۴۷)

۶۷

سرپاسبان ۲ علی پرزیوند، که به گفته خود در میدان حضور داشته، چگونگی واقعه را به شرح زیر بیان می‌کند :

«ساعت ۹ صبح روز ۲۷ مرداد بود که تیمسار سرتیپ فرخنده‌پی رفتند به استانداری و رئیس شهربانی را آنجا خواستند. من در [میدان] زیر مجسمه، بودم. تیمسار که به استانداری رفتند، استاندار تلفن کرد به رئیس شهربانی، سرهنگ واثقی و او رفت آنجا.^(۴۸) یک ربع شد که رئیس شهربانی برگشت و ما را جمع آوری کردند و برند ب شهربانی. بعد از آنکه ما مأمورین رفیم به شهربانی، مردم آمدند و مجسمه را خراب کردند.»^(۴۹)

به گفته مأموران شهربانی رشت از دحام و هیاهوی جمعیت در میدان باعث شده بود که حتی صدا به صدا نرسد و کسی از کسی خبردار نشود و توان تصمیم گیری درست نیز از مسئولان سلب گردد.^(۵۰) سرتیپ فرخنده‌پی در پاسخ به اظهارات پرزیوند، علاوه بر اشاره به همین موضوع، از او می‌خواهد که او لا تعبین کند : «من تنها بودم یا با کس دیگر بودم، سواره بودم یا پیاده و از طرفی، پس از رفتن من، تلفن کردن استاندار از توی دفترش در آن جنجال روز، با قدرت پیغمبری که در آن برای او [پرزیوند] ظاهر شده است، در پشت دیوار اتفاق دیده و حتی مکالماتی را با دستگاه ضبط صوت گرفته است و چنین برمی‌آمده که من رئیس شهربانی را احضار کرده‌ام. کاری ندارم که اینها یک

حکایات مطالعه‌ای

مشت مهملاطی بیش نیست.»^(۵۱) علاوه بر این مدعی است که هنگام تخریب مجسمه، وی در سی کیلومتری رشت بوده، هنوز وارد شهر نشده بود.^(۵۲)

دست داشتن سرتیپ فرخنده‌پی در جریان حمله به مجسمه شاه و تخریب آن، موضوعی است که برخی از مأموران در اظهارات خود، آن را تصویری کرده، او را به عنوان کسی معرفی نموده اند که مقدمات حمله به مجسمه را فراهم و مسیر مهاجمان را در رسیدن به هدف‌شان هموار ساخته است.

اما فرخنده‌پی از حادثه دیگری سخن گفته که هنگام گفتگو با مقدم، در دفتر استانداری، رخداده و او با استدلال بر آن، در پی انکار گفته‌های مأموران شهربانی رشت علیه خود برآمده است:

«در بین این صحبت‌های ما [فرخنده‌پی و مقدم] اشخاص مختلفی با کسب اجازه از حضور آقای استاندار وارد اتاق می‌شدند و چند نفر از آنها، نیز با اجازه ایشان در آنجا مدتی توقف می‌کردند... یکی فرجاد نامی، رئیس حزب مستقل ایران... و دیگری رئیس شهربانی، سرهنگ وانقی، که هر کدام در زمینه کارهای خودشان صحبت‌هایی با آقای استاندار داشتند و مانع از ادامه صحیح مکالمات و مذاکرات مامی شدند و هر دفعه این موضوع قطع می‌شد. موضوعی که بیشتر جلب توجه مرا در آن موقع کرد این بود که آقای استاندار بی نهایت از وضعیت متأسف و متأثر بودند. مخصوصاً وقتی که آقای فرجاد، رئیس حزب ایران [در گیلان]، آمده، و با نهایت بی ادبی، به ایشان پرخاش کرد که این چه وضعیتی است که رئیس شهربانی فراهم کرده و از احساسات مردم جلوگیری می‌کند و رئیس شهربانی نیز که با حالت نگرانی آمده بود و از ایشان [مقدم] کسب تکلیف می‌کرد و ماقع را گزارش می‌داد که به کسی دستور نداده بود. ما هم کماندوهایمان دور مجسمه بود و بی احترامی می‌شد تیراندازی کردیم چند نفر زخمی شدند. بعد که گفتند ما برداشتمیم. من چه تقصیر دارم... پرخاش این شخص به آقای استاندار به طوری بود که مرا نیز عصبانی کرد و به آن شخص گفتم: خجالت نمی‌کشید که این جنجال‌هارا بربا می‌کنید و اسباب آبروریزی برای مملکت فراهم می‌کنید. آقای فرجاد نیز با کمال وفاحت گفتند مردم باید ابراز احساسات کنند. به هیچ کس هم مربوط نیست. صحبت آقای فرجاد در این زمینه بود، رئیس شهربانی هم رفته بود و آقای فرجاد هم رفتند. البته با کشیدن خط نشان برای همه و ذکر این جمله که چهار نفر از رفقای ما را کشتند و هیچ کس از آقایان که اینجا نشسته اند به ذکر آنها نیستند و درب را با کمال بی احترامی به هم کویید و رفت.»^(۵۳)

چنانچه پیداست در اظهارات فرخنده‌پی و مأموران شهربانی رشت، اختلاف‌ها و تنافض‌هایی وجود دارد که به راحتی قابل تشخیص و تمیز است:

۱- زمان دیدار فرخنده پی با مقدم که پژیوند از مأموران شهربانی، آن را در حدود ساعت ۹ صبح دانسته و فرخنده پی ساعت ۱۰:۱۱ تا ۲۰:۱۱ دقیقه ذکر کرده است. هر چند استاندار برای مذاکرات خود با فرخنده پی، ساعت دقیقی را بیان نکرده، اما با توجه به اینکه فرخنده پی پس از ورود به رشت ابتدا به فرماندهی تیپ رشت رفته، مدتی را در آنجا بوده است، به نظر می‌رسد که دیدار آنها، نزدیک به ظهر، زمان مورد اشاره فرخنده پی انجام گرفته است.
شاید در نگاه نخست، اختلاف بر سر تعیین زمان مذاکره فرخنده پی و مقدم و روشن شدن آن چندان مهم به نظر نرسد و پرداختن بدان غیر لازم باشد، لیکن با اندکی دقت و تعمق در آن، تأثیر بسزایی در روند این نوشتار، که گزارشی از تاریخ سیاسی معاصر است، خواهد گذاشت.
بنابراین با روشن شدن ساعت دیدار آنان، می‌توان دریافت که سهم سرتیپ فرخنده پی در جریان واقعه ۲۷ مرداد رشت، که مأموریت بررسی اوضاع آنجارا بر عهده داشت، چقدر بوده و ادعای برخی از مأموران، تا چه اندازه مستدل بوده است؛ ادعا بر اینکه به درخواست و یا با نظر وی مأموران انتظامی از محوطه میدان، وزیر مجسمه محمدرضا پهلوی، جمع آوری شدند تا تظاهرکنندگان و حمله به مجسمه و پایین کشیدن آن، که وقایع میدان‌های راه آهن و بهارستان تهران را در ذهن تداعی می‌کند، توفیق بیشتری یابند.

۲- همراهان سرتیپ فرخنده پی هنگام رفت به استانداری که مأموران اشاره‌ای به آن نکرده، گاهی تأکید کرده‌اند: سرتیپ فرخنده پی «سوار جیپ ارتش بودند، تنها بودند. هر جا می‌رفتند تها بودند، با شوفر.»^(۵۴) به رغم این، فرخنده پی از سرهنگ قرنی، فرمانده تیپ رشت به عنوان همراه خود نام می‌برد که در آن روز با هم به استانداری رفتند. «پس از حضور در فرماندهی تیپ رشت، وی [قرنی] تلفنی از استانداری وقت را برای ملاقات گرفت. پس از تهیه مقدمات همراه با هم به استانداری رفتیم.»^(۵۵) شایان ذکر است که محمدعلی مقدم نیز به حضور سرهنگ قرنی، هنگام گفتگو با فرخنده پی اشاره و آن را تأیید کرده است.^(۵۶)

۳- موضوع گفتگوی فرخنده پی و استانداری؛ که از یک سو، اساس مذکرات استانداری گیلان و فرخنده پی را تشکیل داده و از سوی دیگر در گفته‌های فرخنده پی و برخی از مواجهه شدگان، دوگانگی آفریده است. چنانکه پیشتر گفته شد پژیوند، معتقد است که رئیس شهربانی، پس از ورود سرتیپ فرخنده پی به دفتر استاندار، به آنجا احضار شده، در بازگشت دستور داد که کلیه مأموران انتظامی محوطه میدان را ترک کنند. حاصل این گونه اظهارات، که به طور غیرمستقیم، مأمور مزبور، آن را موضوع مذاکرات استاندار و فرخنده پی تلقی نموده، این است که با نظر یا دستور وی، به عنوان مقام عالی رتبه ارتش و فرستاده تهران، مأموران از میدان شهرداری، محل نصب مجسمه شاه خارج شدند تا به عبارتی، مقدمات حمله به مجسمه

فصلنامه مطالعات ادبی

و تخریب و اهانت به آن ، فراهم آید.

با وجود این فرخنده‌پی و مقدم درباره دیدار خود گفته‌اند که محور بحث و مذاکراتشان ، دو موضوع بوده است :

الف) برقراری و یا عدم برقراری حکومت نظامی در رشت و بندرانزلی که هیئت دولت آن را تصویب کرده ، ولی اعلام آن را به نتیجه بررسی و گزارش فرخنده‌پی و بر عهده استاندار گیلان واگذارده بود. به گفته آن دو ، بحث بر سر این موضوع ، اساس مذاکراتشان را تشکیل می‌داد. تمام وسایل آن هم برای برقراری فرماندار نظامی از روز ۲۶ [مرداد] در رشت ، حاضر و آماده بود. چنانچه از طرف تیپ ، افسران مأمور بخش‌ها تعیین و اعلان‌های مربوطه چاپ شده ، روی میز فرمانده تیپ حاضر بود ، که من [فرخنده‌پی] شخصاً دیدم ... بنای صحبت روی همین [بود] که چرا در رشت فرماندار نظامی اعلام نگردید. اما نظر استاندار بر این بود که چون روز ۲۶ هم باز امنیت برقرار بود... اجازه خواستم که [برقراری حکومت نظامی] در اختیار من باشد. به محض اینکه مقتضی شده ، اعلام کنم.«^(۵۷)

ب) موضوع خصوصی که ارتباط مستقیمی با موضوع اولی نداشت ، اما بر حوادث دیگر در استان و منطقه مزبور تأثیرگذار بود و آن نقار و کدورتی بود که میان ناخدا نصیرزند ، فرمانده نیروی دریابی شمال و محمدعلی مقدم ، استاندار گیلان ، بر سر «قصر میان پشته» به وجود آمده بود. مقدم بدون اطلاع زند ، که محافظت از قصر را بر عهده داشت ، به آنجا رفته ، موجبات ناراحتی او را تولید کرده بود. البته در پدید آمدن نقار میان آن دو ، سرایدار قصر نیز اثرگذار بوده است. درباره این موضوع هم میان فرخنده‌پی و مقدم صحبت و مقرر شد که با میانجی گری فرخنده‌پی ، نقار پیش آمده رفع گردد.^(۵۸)

۷۰

از فحوای گفته‌های فرخنده‌پی چنین برمی‌آید که وی کوشیده است ناراحتی میان آنان را که چندی پیش از مردادمه ، به وجود آمده بود ، برطرف سازد. هر چند در گفته‌های او دلیل روشنی بر این سعی وجود ندارد ، ولی می‌توان گفت که وی به خوبی دریافته بود که نقار و کدورت موجود ، با توجه به وضعیت پیش آمده ، چقدر می‌تواند حوادث ناگواری را به بار آورد یا مانع حل معضلات استانی و منطقه گردد. چنانکه رفع آن هم آثار معکوسی در پی می‌داشت.

به هر حال ، پس از آنکه مجسمه شاه پایین کشده شد ، مردم آن را پشت جیپی بستند و به خارج از شهر برdenد. مأموران شهربانی ، بنا به گفته خود ، در این هنگام در داخل ساختمان شهربانی به ابراز احساسات پرداخته ، به دلیل تخریب مجسمه محمدرضا ، گریه و زاری کردند. آنان مدعی هستند که هر کدام در گوشه و کنار حیاط ، دالان ، یا کریدور ساختمان می‌گریستند و تأسف می‌خورند. در این هنگام سرتیپ فرخنده‌پی در جمع آنان حاضر شده ، پس از آگاهی از دلیل

رشت بین دو کودتا

گریه وزاری آنان ، چند دقیقه‌ای برایشان سخنرانی کرده است :

«مگر شما بت پرسنید. مثل زن بیوه دارید گریه می کنید. آن وقت این شخص [شاه] خائن بود و رفته . تا حال ما شاه داشتیم می گفتیم خدا - شاه - میهن ، حالا شاه نداریم می گوییم ، نخست وزیر - خدا - میهن . این خر نباشد خر دیگر .»^(۵۹) «چرا گریه می کنید، شما را به این کارها چه ، شاه شما خائن بود، فرار کرد. گریه شما اثری ندارد، این نباشد یکی دیگر، این شاه نباشد، شاه دیگر .»^(۶۰)

با وجود این ، سرتیپ فرخنده‌پی ، موضوع سخنرانی را انکار نموده ، اصولاً سخنرانی را با در نظر گرفتن موقعیت موجود ، کاری غیر منطقی دانسته است .

گویاترین اظهارات درباره چگونگی حضور سرتیپ فرخنده‌پی در جمع مأموران شهربانی و موضوع سخنرانی او برای آنان ، از آن محمدحسین حقدوست است که به شرح زیر از پرونده مواجهه آن دو نقل می شود ؛ هر چند با درون مایه‌هایی از احساس و تظاهر نیز آمیخته است :

«حدود ساعت ۱۵:۱۲ دقیقه بود که مأمورین شهربانی در راهرو شهربانی جمع گردیده ، گریه می کردند و اصولاً هیچ علاقه‌ای به کار نداشتند. در این ساعت یک جیپ نظامی جلو شهربانی توقف کرد. سرگرد مجلسی ، افسر تیپ رشت از جیپ پایین آمد و با صدای بلند داد زد که حکومت نظامی است . من معاون حکومت نظامی هستم. در اثر شنیدن این اظهارات ، مأمورین بیشتر متاثر شدند که چرا قبل از این واقعه [حمله به مجلسه و تخریب آن] حکومت نظامی اعلام نشد. [مأمورین] گریه می کردند؛ به طوری گریه می کردند که افسران نمی توانستند به آنان کار رجوع کنند و هر چه سرگرد مجلسی می گفت کسی به حرفش گوش نمی کرد... تیمسار [فرخنده‌پی] با جیپ تشریف آوردند و کیفی در دستشان بود.^(۶۱) با جیپ آمدند. وقتی که ما متوجه شدیم ایشان پهلوی جیپ ایستاده بودند و کیفی در دستشان بود. در این موقع افسر نگهبان ، مأمورین را به داخل کریدور گارد انتظامی فرستاد. آنجا یک پاسبان در اثر گریه وزاری غش کرده بود و همه مأمورین انتظامی آنجا [را]... دور کردیم و [به] هر کدام حرفی می زدیم. دفعتاً دیدیم که تیمسار به آنجا تشریف آوردند و پرسیدند که چه خبر است . جریان را به ایشان گفتند. ایشان گفتند که شما وظیفه خودتان را انجام دهید. شما مأمور دولتید. [شاه] رفته است ، رفته . کسی که نفرستاده ، خودش فرار کرده ، رفته است.^(۶۲) بچه بازی درآوردید. مگر شما بت پرسنید ، بعد پاسبانها بیشتر داد و فریاد کردند و توجهی به حرفهای تیمسار نکردند و بعد ایشان رفتد.^(۶۳)

سرتیپ فرخنده‌پی در پاسخ به این اظهارات که در پرونده تشکیل شده علیه او ، از جمله موارد اتهامی به شمار رفته ، موضوع سخنرانی را با توجه به اوضاع ناآرام آن روز ، بی اساس خوانده و

محلناوه مطالعات آرژن

مدعی است که مأموران شهربانی رشت که در این باره شهادتی داده ، یا گزارش هایی را به تهران ارسال کرده اند ، تطمیع شده اند و یا تحت تأثیر احساسات قرار گرفته ، در آرزوی دریافت پاداش و ترفع درجه ای ، چنین جملاتی را از زبان فرخنده پی ، خلق کرده اند. وی برای اثبات ادعای خود ، دلایلی را بر شمرده است :

۱- جنبالی بودن وضعیت در آن روز ، که امکان ادای چنان جملاتی را نه تنها از او ، بلکه از هر کس دیگری سلب می کرد. «وضعیت طوری بود ، که کسی چیزی نمی فهمید که چه می گوید و چه می شنود.»^(۶۴)

۲- مأموران برای نشان دادن حس وطن پرستی و شاه دوستی خود ، جملاتی را بیان کرده اند که گاهی بر اساس تلقین و شایعات ، در مخیله آنها ساخته شده است . فرخنده پی با اشاره به آن احساسات از مأموران می خواهد ، مجدداً درباره موقعیت آن روز ، مطالعه کنند و «وجودان و احساسات را تحت قید و وجودان و اخلاق و شرف ایرانی خود قرار دهند.»^(۶۵)

۳- مأموران به تصور و توقع دریافت پاداش و یا ترفع درجه و مقام ، جملاتی را در زبان وی گیجانده اند که در این صورت تطمیع شده اند و از جانب برخی مغضبان ، این اظهارات به آنان تحمیل شده است .

۷۲

۴- تأخیر در ارسال گزارش محترمانه به دایره آگاهی تهران . از فحوای بازجویی هایی که در آبان ۱۳۳۲ میان مأموران و فرخنده پی ، به صورت مواجهه جداگانه ، انجام گرفت ، چنین به نظر می رسد که هر کدام گزارش های محترمانه ای را در ۵ مهر ۱۳۳۲ به دایره آگاهی تهران ارسال کرده اند . علاوه بر این ، درباره آن حادثه ، توسط سرهنگ شاپور نجد سمیعی ، بازپرس شعبه ۳ دادستانی ارتش ، که از تهران به رشت اعزام شده بود ، مورد بازجویی محلی قرار گرفته اند.^(۶۶)

عمده ترین ایرادی که فرخنده پی بر اظهارات و شهادت های مأموران ، وارد ساخته ، بر پایه همین فاصله چهل و اند روزه ، میان واقعه و ارسال گزارش و بازجویی آنان استوار است که باید آنان را از دیدگاه او ، دلیل اساسی بر داد موضوع سخنرانی و دیگر اتهامات اقامه شده علیه او تلقی نمود .

وی این ردیه را برای اظهارات همه مأمورانی که با او مواجهه داده شدند ، و درباره سخنرانی و نقش وی در بروز حادث روز ۲۷ مرداد ، در رشت به عنوان شاهد ، مورد بازجویی قرار گرفته ، یا گزارشی را تهیه کرده اند ، نافذ و کافی دانسته است . می پرسد :

«در طرف این مدت [۲۷ مرداد تا ۵ مهر ۱۳۳۲] احساسات شاهدostی و وطن پرستی آقایان [مأموران] کجا بود و چرا وظیفه اداری خود را بالا فاصله انجام نداده اند.»^(۶۷)

همچنین ماده ۱۵۷ آین دادرسی کیفری را یادآوری می کند که به موجب آن بازپرس ، در جمیع آوری کلیه مدارک - له و علیه متهم - باید تمام اوضاع و احوال را در نظر بگیرد و اقدام کند.^(۶۸)

۵- کمی سواد و فهم برخی از مأموران که به خوبی و درستی ، تتوانسته اند وضعیت را درک کنند و در تنظیم گزارش و ارائه بازجویی ها ، مطالبی را نوشته یا گفته اند ، که از عواقب آن اطلاعی نداشتند.

۶- از نگاه فرخنده پی ، دخالت در موضوعی که اساساً رئیس شهربانی محل ، به عنوان مسئول مستقیم ، در آن وارد نشده ، غیر ضروری بوده ، از آن باید خودداری کرد . بنابراین ادعاهای مأموران و مفاد گزارش های آنان را علیه خود ، دروغ ، پرونده سازی و جعل اکاذیب شمرده است.^(۶۹)

۷- عدم مطابقت برخی از اظهارات و شهادتهاي مأموران شهربانی با هم ؛ حقدوست در گزارش محروماني (۵ مهر ۱۳۳۲) خود از حمله به فرخنده پی گفته است که سربازان مرتكب آن شده بودند . «به محض شیلن کلمات (مگر ما بت پرسیم ، شاه رفته که رفته ، او نباشد شاه دیگر) [عده ای از مأموران] از جمله رافعی و مؤدب صفت به آن افسر [فرخنده پی] حمله و پاسبانان نیز تظاهرات» کردند.^(۷۰)

۷۳

ولی بیان همکار او ، رافعی ، به گونه دیگری است : «من با حقدوست با هم بودیم . از پشت پنجره کریدور گوش می دادیم . وقتی که همین حرفا را شنیدیم من دست رفیق خودم محمد حسین حقدوست را گرفته ، به داخل شعبه خودمان رفتم .^(۷۱) وی در پاسخ به سؤالی درباره تناقض موجود میان گفته های او و حقدوست به صراحت می گوید : «ممکن است که او [حقدوست] حمله کرده باشد ولی من حمله نکردم ، فقط به حقدوست گفتم بیا برویم و او هم با من آمد .^(۷۲)

افزون بر این ، موارد دیگری هم موجود است که بر عدم انطباق اظهارات مأموران با یکدیگر دلالت دارد . از جمله : محل سخنرانی فرخنده پی ، که برخی آن را کریدور ، برخی حیاط ، برخی دالان ساختمان شهربانی رشت ذکر کرده اند؛ تنها بودن یا همراه داشتن فرخنده پی ، هنگام حضور در شهربانی و سخنرانی که عده ای او را تها دیده اند . عده ای دیگر به سرهنگ واقعی و عده ای به سرگرد مجلسی اشاره نموده اند؛ مدت زمان ایراد سخنرانی که مأموری آن را پنج - شش دقیقه ، دیگری ده - پانزده دقیقه و برخی هم بیست دقیقه تخمین زده است .

۸- تلقینی و تحمیلی بودن اظهارات مأموران ؛ فرخنده پی با استفاده از جمله ای که «غلب مواجهه شدگان [مأموران] به کار برده اند و گفته اند که تیمسار دارای معلومات عالیه است» به دنبال اثبات آن است که «موضوع معلومات عالیه تیمسار ، توسط کسانی که در این معامله ذی نفع بوده و

فصلنامه مطالعات آرژن

دستور ادای این جمله را داشته‌اند و به تمام اینها، قبل از بازجویی تلقین شده [است] و الا پاسبان از کجا می‌داند که من دارای معلومات عالیه هستم.^(۷۳) به عبارتی، وی اتهام دست داشتن در واقعه ۲۷ مرداد در رشت و موضوع سخنرانی اش علیه شاه و سلطنت را توطئه‌ای خوانده که عده‌ای در اجرای آن دست داشته‌اند.

حادثه دیگری که در پرونده مواجهه‌ها بدان پرداخته نشده، اما در کیفرخواست او مورد اشاره قرار گرفته، سخنرانی فرخنده‌پی در جمع درجه داران و سربازان تیپ رشت است که پس از سخنرانی در شهربانی، در آنجا انجام داده است. بر اساس اسناد موجود، وی پس از شهربانی، به تیپ رشت رفته، سخنانی شبیه به آنچه در شهربانی گفته بود، بر زبان رانده است.

در حدود ساعت ۱۲ ظهر، پس از تخریب مجسمه شاه که به وسیله اتمیلی به خارج از شهر برده شد سرگرد مجلسی فرماندار نظامی رشت، در میدان شهرداری حاضر شد و برقراری حکومت نظامی را بعد از آن ساعت در رشت اعلام نمود: «ساعت ۱۲ سرگرد مجلسی به اتفاق همین تیمسار [فرخنده‌پی] تشریف آوردند به شهربانی. سرگرد مجلسی گفت: من فرماندار نظامی [هستم]، نگهبان، فوراً در دفتر وارد کن که شهر حکومت نظامی است.^(۷۴)

بی‌شک محمدعلی مقدم، استاندار گیلان، که برقراری حکومت نظامی را در ۲۶ مرداد، از تهران خواسته‌اما اعلام آن را در اختیار خود داشت و سرتیپ حسین فرخنده‌پی، افسر ارشدی که از ستاد ارتش مأموریت یافته بود، در رشت حکومت نظامی برقرار گردد یا نه، در برقراری و اعلام فرمانداری نظامی در آنجا نقش داشته‌اند. هر چند در این میان، نقش سرهنگ قرنی را که فرماندهی تیپ رشت را بر عهده داشت، نباید نادیده انگاشت. همان گونه که در سطور پیشین اشاره شد، سرهنگ قرنی هم در جلسه دیدار فرخنده‌پی و مقدم حضور داشت و از موضوع بحث آن دو، که بیشتر درباره برقراری فرمانداری نظامی در رشت و بندرانزلی انجام گرفت، آگاه و در روند مباحث تأثیرگذار بوده است.

فرخنده‌پی در این باره می‌گوید:

«[در ضمن صحبت‌های آقای استاندار] فرمانده تیپ را پایی تلفن خواستند. پس از یک دقیقه، ایشان

با کسب اجازه از آقای استاندار رفتند.

به رغم این، اقدام به برقراری حکومت نظامی، پس از پایان تخریب مجسمه محمد رضا پهلوی، سؤالاتی را ایجاد کرد که «چرا قبل از این واقعه، حکومت نظامی اعلام نشد.» «پاسبانها برای آن گریه می‌کنند و می‌گویند که حالا دیگر حکومت نظامی را می‌خواهیم چه کنیم.^(۷۵) با برقراری فرمانداری نظامی در رشت، که در میدان شهرداری، محل تظاهرات و حمله به مجسمه، اعلام گردید و با توجه به آمادگی روحی و توانی مأموران شهربانی، که عده‌ای از

رشت بین دو کودتا

کماندوها هم قبل از تخریب مجسمه به جمع آنان پیوسته بودند، آرامش بر شهر بازگشت و تا حدودی فرماندار نظامی کنترل شهر را در دست گرفت.

بندر انزلی(پهلوی)

همزمان با رشت، در بندر انزلی نیز فرمانداری نظامی برقرار گردید. سرتیپ فرخنده‌پی براساس حکم مأموریتی که از طرف ستاد ارتش به وی ابلاغ شده بود، در بعد از ظهر همان روز ۲۷ مرداد، آماده حرکت به طرف بندرانزلی شد، اما قبل از حرکت وی، سرهنگ قرنی، بنا به احضاریه‌ای که از تهران برای وی مخابره شده بود، به حضور فرخنده‌پی رسید و پس از رائمه احضاریه خود و تلگراف رمزی در آن باره، رهسپار تهران شد. فرخنده‌پی، پس از حرکت قرنی، در حدود ساعت ۳:۳۰ دقیقه بعد از ظهر به سوی بندر انزلی حرکت کرد و در آنجا با ناخدا یکم نصیرزند، فرمانده نیروی دریای شمال که قبلاً به وسیله تیپ رشت از عزیمت او به بندر انزلی آگاه شده بود دیدار کرد. وی ابتدا درباره کدورت و ناراحتی میان مقدم و نصیرزند، صحبت کوتاهی کرده، سپس با هم درباره وضعیت منطقه به گفتگو نشستند.

۷۵

موضوع مهمی که بیشترین زمان دیدار آن دورا به خود اختصاص داد، لغو حکومت نظامی بود که دقایقی پیش، وزارت کشور یا ستاد ارتش از زند، خواسته بود که در مقابل آن زند نیز، با توجه به اوضاع متینج منطقه، بر رُد کردن تقاضای مزبور و ابقاء فرماندار نظامی در بندرانزلی پافشاری می‌ورزید:

«تمام صحبت ما در منزل ایشان [زنده] در حدود موضوع نقار ایشان [مقدم و زند] راجع به قصر میان پشته و همین لغو شدن فرماندار نظامی با [توجه به] اوضاع پرآشوب منطقه بود، که ایشان را قادری ناراحت کرده بود و گزارش دو-سه صفحه‌ای تهیه کرده بودند که در همین مورد (عدم اطلاع استاندار از وضعیت شلوغی در پهلوی [انزلی]) و لازم بودن فرماندار نظامی، از لحاظ آرامش منطقه و حتی راجع به کمی عده و نرسیدن کمک از رشت گله داشتند.»^(۷۶)

اظهارات فرخنده‌پی که از زبان نصیر زند بیان می‌کند، دلالت بر این دارد که علاوه بر کدورت پیشین، بی توجهی استاندار گیلان بر بندرانزلی، زند را گله مند کرده، موجب ناراحتی او شده بود.

فرخنده‌پی با توجه به اصرار نصیرزند، درباره ابقاء فرمانداری نظامی در بندر انزلی و اوضاع موجود که هر حادثه را شبانه می‌توانست، ایجاد کند، با ستاد ارتش تلگرافی تماس گرفت و با اشاره به وضعیت شهر و تصویب نامه هیئت دولت در ۲۶ مرداد، ادامه برقراری فرماندار نظامی را در آنجا خواستار شد.

محمدناصر مطاطاچ ڈارپٹ

سپس به منزل نصیرزند بازگشته،^(۷۷) در حدود ساعت ۸ شب، همراه با زند، برای دریافت پاسخ تلگراف از ستاد ارتش، به طرف اداره پست و تلگراف به راه افتادند. در میانه راه، هنگام عبور از مقابل سینما بلوار، محل نصب مجسمه محمدرضا پهلوی، برئیس شهربانی، فرماندار نظامی و چند مأمور دیگر شهربانی، که از تعقیب تظاهرکنندگان باز می‌گشتند روبرو شدند. پس از آشنازی، سرگرد نادر بهزادی، رئیس شهربانی، از حمله ناموفق تظاهرکنندگان به مجسمه شاه در جلوی سینما بلوار خبرداد و از آن، گزارش کاملی را ارائه کرد. همچنین به زخمی شدن یک ژاندارم در داخل ساختمان ژاندارمری اشاره نمود.

در نخستین ساعات بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد، تظاهراتی در جلوی سینما بلوار بندرانزلی انجام گرفت و عده‌ای از مردم تجمع کرده، ابتدا شعارهایی را علیه سلطنت پهلوی سردادند. تظاهرکنندگان که بیشتر، از اعضای حزب توده بودند، آرام آرام، به طرف مجسمه محمدرضا، که در همان جا نصب شده بود، به راه افتاده، قصد حمله به آن را کردند. ولی به دلیل برقراری فرمانداری نظامی، با مقاومت نیروهای شهربانی و انتظامی روبرو و درگیر شدند.

مهاجمین با مشاهده آمادگی نیروهای شهربانی، موفق به تخریب مجسمه شاه نشده، در دو گروه، وادار به فرار شدند: عده‌ای به سمت بیمارستان فرار کردند که فرماندار نظامی، با تعدادی از نیروهای انتظامی، به تعقیب آنان پرداختند و عده‌ای دیگر رو به طرف بازار گذاشتند که با توجه به اینکه امکان داشت بازار را به غارت ببرند، سرگرد بهزادی با مأموران تحت فرماندهی خود آنها را دنبال کردند.

در این درگیری، یک نفر کشته و چندین تن دیگر زخمی شدند. زخمی شدگان به بیمارستان منتقل و عده‌ای نیز دستگیر و در شهربانی بازداشت شدند. یک ژاندارم نیز در ساختمان ژاندارمری جراحتی برداشت که با توجه به آن، فرخنده‌پی احتمال داده، ژاندارمری بندرانزلی نیز، مورد هجوم تظاهرکنندگان قرار گرفته است.^(۷۸) رئیس شهربانی بندر انزلی، پایان حادثه را چنین بیان می‌کند:

«پس از دستگیری عده‌ای، بقیه متواری شدند و شهر تقریباً به حالت آرامش و سکون درآمد. به سمت شهربانی بازگشت نمودم. در مقابل چهارراه آتش نشانی به فرماندار نظامی برخورد کرم و به اتفاق به سمت شهربانی حرکت کردیم.»^(۷۹)

آنچه درباره تظاهرات غروب ۲۷ مرداد در بندر انزلی و قصد حمله به مجسمه محمدرضا پهلوی حائز اهمیت است، تأثیر حادثه‌ای است که صبح همان روز در رشت اتفاق افتاده، با موفقیت، منجر به پایین کشیدن مجسمه شاه گردید. بی‌شک اخبار مربوط به آن، در بیشتر نقاط استان گیلان، منتشر شده، تکرار آن در شهرهای دیگر، به ویژه، بندر انزلی، پیش بینی می‌شد؛

چرا که بندر انزلی به لحاظ موقعیت استراتژیک آن در خط مرزی شمال کشور، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، توجه مسئولان کشوری و نظامی استان را، بیش از هر شهر دیگری، به خود معطوف ساخته بود. علاوه بر این فعالیت گسترده حزب توده، در آن ناحیه، که بیشتر معلوم موقعیت خاص و نزدیکی آن به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بوده است، اهمیت و توجه مزبور را دو چندان می‌نمود. از سوی دیگر نزدیکی و ارتباط آن با رشت، مرکز استان، در بروز حوادث مختلف، تأثیرگذار بوده است. بنابر آنچه ذکر شد، دو عامل زیر در آمادگی دو گروه، که در بندر انزلی، در غروب ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ رو در روی هم قرار گرفتند نقش مؤثری ایفا کرد؛ مخالفان سلطنت پهلوی، اعم از احزاب و مردم غیرحربی و نیروهای شهربانی و انتظامی.

۱- حمله به مجسمه محمد رضا پهلوی و پایین کشیدن آن در رشت و چند شهر دیگر، به ویژه تهران، با موفقیت انجام گرفته بود، که انتشار خبر آنها، در بندر انزلی، توان روحی تظاهرکنندگان را تقویت می‌کرد و آمادگی و الهام گیری آنان را از حوادث مزبور نشان می‌داد.

۲- آگاهی مسئولان و مأموران انتظامی بندرانزلی، از آغاز و انجام حادثه صبح رشت که بر آمادگی آنان برای مقابله با تظاهرکنندگان یا هر حادثه دیگری می‌افزود. به طوری که قبل از شروع تظاهرات، فرمانده نیروی دریایی شمال، از تیپ رشت تقاضای اعزام نیروی کمکی و تجهیزات نظامی، از جمله یک ارابه جنگی [تانک] کرده بود تا آمادگی و توان مقابله نیروهارا با هر حادثه‌ای بالا ببرد.

۷۷

باید اذعان کرد که اعلام برقراری فرمانداری نظامی در بندر انزلی، که همزمان با رشت، قبل از ظهر ۲۷ مرداد انجام گرفت، جلوی تحرکات بیشتر را سد کرد و مانع از اقدامات بعدی تظاهرکنندگان گردید.

به عبارتی، مقدماتی که در رشت برای تظاهرکنندگان و مهاجمان به مجسمه شاه به وجود آمد، در بندرانزلی فراهم نشد و آنان را وادار به عقب نشینی کرده، در همان ساعات ابتدایی، پایان یافت و تنها تلفاتی را بر جا گذاشت.

هر چند مجسمه محمد رضا پهلوی در بندر انزلی تانیمه شب سه شنبه ۲۷ مرداد، بر جای خود باقی ماند و حمله کنندگان به خواسته خود دست نیافتند، ولی مجسمه به گونه دیگری، از بالای پایه‌ها در مقابل سینما بلوار، پایین آمد و به جای دیگری انتقال یافت.^(۸۰)

سرتیپ فرخنده‌پی، پس از دریافت گزارش شفاهی از رئیس شهربانی بندرانزلی، درباره حادثه مزبور، که «با حالت انقلابی و آب و تاب» تعریف می‌شد، بلافضله سراغ محلی را گرفت که بتواند از آنجا با استاندار گیلان، تماس بگیرد. با راهنمایی سرگرد بهزادی، رئیس شهربانی به شهربانی رفت، از اتاق وی، با محمدعالی مقدم تلفنی گفتگو کرد. به گفته بهزادی در

محمدناصر مطالعات آرپش

این هنگام ، فرخنده پی به او و فرماندار نظامی بندر انزلی ، که او نیز همراهشان بود ، دستور داد از اتاق خارج شوند : «به مرکز مخابرات رشت گفتم تیمسار فرخنده پی می خواهند با آقای استاندار صحبت کنند. بعد از مدت کوتاهی ، مخابرات آمادگی را اطلاع داد. تیمسار فرخنده پی به بنده و آقای فرماندار نظامی دستور دادند که از اتاق خارج شویم تیمسار فرخنده پی و تیمسار زند [که هنوز درجه سرهنگی را داشت] در اتاق ماندند و ما خارج شدیم .» پس از خروج از اتاق ، به آقای فرماندار نظامی گله وار عرض کردم که هر دستوری یا امری باشد مجری آن ما هستیم ولی در موقع مذاکرات ما را از اتاق خارج می کنند.»^(۸۱)

برخلاف این ، فرخنده پی گفته های رئیس شهربانی بندرانزلی را نادرست خوانده ، اظهارات او را نتیجه خستگی مفرط و اضطراب و متوجه بودن دانسته است .^(۸۲) به گفته وی ، در تماس تلفنی خود با استاندار گیلان درباره دو موضوع گفتگو کردند :

الف) فرماندار نظامی که وزارت کشور ، تقاضای لغو آن را کرده ، ابقا شود.

ب) شبانه به صورت پنهانی و بدون اطلاع احزاب و دسته های مخالف ، مجسمه محمد رضا پهلوی برداشته شود. مقدم در این باره می گوید :

«ایشان اظهار می فرمودند که هزار نفر از توده ایها میتینگ دارند و در نظر دارند به مجسمه مبارک اهانت وارد آورند. پیشنهاد فرمودند برای جلوگیری از این کار و تکرار اینکه در سایر شهرها هم این اهانت شده است ، مجسمه به طور محترمانه و با احترام برداشته شود که اقلال در آنجا [بندر انزلی] از این اهانت اجتناب ورزند.»^(۸۳)

پاشواری فرخنده پی و اظهار نگرانی او بر این امر ، حتی با تذکر تشنج آمیز بودن اوضاع در انزلی ، نتیجه نبخشید و استاندار از دادن دستور یا پاسخ قطعی خودداری ورزیده ، تصمیم گیری در این باره را به عهده فرماندهان انتظامی و شهربانی محل و اگذار کرد : «به ایشان پاسخ دادم به طوری که مستحضر هستید این یک مسئله ای است که از حدود اختیارات من خارج است . چون که تصمیم بگیریم [مجسمه] را برداریم ، فردا تولید مسئولیت شاید بکند و اگر برنداریم جنابعالی نگرانید که توهین خواهند کرد.»^(۸۴)

مطلوبی که در اظهارات مقدم روشن و توجه به آن لازم می نماید ، ادامه برقراری فرمانداری نظامی در بندر انزلی است ، که پیشتر ، زند فرمانده نیروی دریایی گفته بود ، تهران (وزارت کشور) خواهان الغای آن است : «در بندر پهلوی [انزلی] حکومت نظامی است و جنابعالی [فرخنده پی] هم سرتیپ هستید ، مقام عالی در ارتش دارید. این است که با مشورت با حکومت نظامی و فرمانده نیروی دریایی تصمیمی را که صلاح بدانید اتخاذ نمایید.» چون حکومت نظامی است من تصمیمی نمی توانم بگیرم . هر اقدامی که مقتضی است باید با مشورت در محل ، یعنی با حکومت نظامی

رشت بین دو کودتا

و فرمانده نیروی دریایی گرفته شود.»^(۸۵)

فرخنده پی مدعی است :

«در ساعت ۱۱ شب برای جلوگیری از اتفاق این گونه اعمال و تظاهرات، فرماندار نظامی لغو شده را در آنجا مستقر و اجرای آن را به فرمانده نیروی دریایی ابلاغ کرد. سپس با کسب اجازه تلفنی از ستاد ارتش، یک دسته پیاده و دو تانک به پادگان اعزام کرد و تا نصف شب به رشت بازگشتم.»^(۸۶)

با وجود همه اینها، مجسمه محمدرضا پهلوی، شب ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به صورت پنهانی، در بندر انزلی برداشته شد، ولی به روشنی دانسته نیست که این کار به دستور چه مقامی و توسط چه کسانی انجام گرفت. برخی از سرتیپ حسین فرخنده پی به عنوان مسبب اصلی آن یاد کرده‌اند، ولی او این اتهام را از خود دور داشته، عامل آن را نصیرزند، فرمانده نیروی دریایی شمال دانسته است.^(۸۷) برخی منابع نیز، حادثه بندرانزلی را با حادثه میدان شهرداری در رشت، هم‌ردیف شمرده و از یک منظر به آن دو پرداخته‌اند.^(۸۸)

به هر حال، برداشته شدن مجسمه مزبور، در دادگاهی که علیه سرتیپ فرخنده پی تشکیل شد، به عنوان یکی از موارد اتهامی مورد استفاده و استناد قرار گرفت.

سرتیپ فرخنده پی شب ۲۸ مرداد، به رشت بازگشت. در حدود ساعت ۹ صبح به وی خبر رسید که در میدان شهرداری، بار دیگر تجمعی صورت گرفته، به اداره پست و تلگراف (تلگرافخانه) حمله شده است. در کیفرخواست او، آمده است که در این زمان که سرهنگ قرنی، فرمانده تیپ رشت در تهران به سر می‌برد، وی با شنیدن آشوب در شهر، بدون مجوز رسمی و قانونی، فرماندهی تیپ را به عهده گرفته با بهانه برقراری حکومت نظامی در رشت و ممنوع بودن اجتماعات، از رفتن درجه داران و سربازان تیپ به میدان شهرداری جلوگیری کرده است. آنان که به منظور نصب عکس محمدرضا شاه، قصد رفتن به شهر را داشتند، از دستورات فرخنده پی سریچی کرده، به طرف شهر به راه افتادند. لیکن او نیز درجه داران و سربازان را تعقیب و اقدام به شلیک هوایی کرد. وی دلیل جلوگیری از خروج درجه داران و سربازان از پادگان تیپ را به شرح زیر بیان می‌کند :

«من هیچ گاه مخالف ابراز احساسات شاه پرستانه آنها نبوده‌ام، ولی به نظر من در آن شرایط، که دستیجات مخالف و مخصوصاً حزب منحله توده، تظاهرات زیادی می‌نمودند، تخلیه پادگان صلاح نبوده، زیرا بیم اشغال سربازخانه و افتادن اسلحه به دست افراد ماجراجو قطعی بود.»^(۸۹)

بنا به ادعای فرخنده پی، وی در محل حاضر شده، ابتدا عده‌ای را که وارد تلگرافخانه شده بودند بیرون راندند، سپس از همان جا با تهران تماس گرفت و از رئیس ستاد ارتش تقاضا کرد

محمدناصر مطاطاچ از ارض

که فرمانده تیپ رشت ، سرهنگ محمدولی قرنی ، را با هوایما به محل اعزام کنند.

بعد از تماس «چون شنیده بودم فرجاد [رئیس حزب ایران] عضو تلگرافخانه است خواستم شخصاً دستگیرش کنم که وقتی به اتفاق او در طبقه بالا رفتم، معلوم شد که فرار کرده است». (۹۰)

در این هنگام به وی خبر دادند که ساختمان استانداری نیز مورد حمله قرار گرفته است «استانداری نیز با دژبانی و فرمانداری نظامی در یک عمارتند. به دو قسمت رفتم ، هم به استانداری و هم به دژبانی سر زدم.» (۹۱)

تظاهرکنندگان که از وقایع تهران و سقوط دولت مصدق آگاهی یافته ، با انگیزه متفاوت نسبت به چند روز پیش به خیابانها ریخته بودند، در صدد تخریب اماکن دولتی برآمده ، با افرادی که مظعون به طرفداری از مصدق و دولت او در طول دو - سه روز گذشته بودند، مخالفت می نمودند. آنان در این مدت ، که فرخنده‌پی مشغول بازرسی از استانداری و دژبانی و دیگر ساختمانها بود ، علیه مقدم و او ، تظاهراتی کرده ، نسبت به اقدامات آن دو ، معارض شده بودند. از این رو ، یکی -دو نفر از طرفداران استاندار ، که در میان آنان بود ، صحبت‌هایی را انجام داده ، به حکم استانداری و دستخط شاه به نام وی ، اشاره نمود ، سعی کردند ، مخالفت‌ها را کاهش دهند. همچنین سalar مشکوه ، از ملاکین رشت ، به نفع استاندار ، و برای تهییج احساسات شاه پرستانه تظاهرکنندگان ، مقدار زیادی عکس محمدرضا شاه را میان آنان توزیع نمود. (۹۲)

فرخنده‌پی پس از دیدار کوتاهی که با محمدعلی مقدم ، استاندار انجام داد ، میان تظاهرکنندگان آمد و خواست که برای آنان سخنرانی کند :

«... موقعی که از بلندگوی شهرداری مردم را تهییج و به حفظ آرامش دعوت می کردم گفتند که دکان علی دادرور نانوا [در خیابان شاه (امام خمینی فعلی)] را غارت می کنند. من هم صحبت خودم را گذاشتم و به طرف نانوایی دویدم و دسته‌ای که مشغول چپاول دخل و اثایه آنجا بود ، از داخل آنجا بیرون کردم و ضمن اینکه به مردم حالی کردم هرگونه از این اتفاقات بیفتد به ضرر ایرانی است و خارجی‌ها از آن سوءاستفاده می کنند. سربازی هم در آنجا گماردم. تصور نمی کنم غیر از خمیر چیز دیگری در دکان مانده بود.» (۹۳)

ولی به گفته مأموران ، که برخی از آنها در جریان حادثه مزبور ، از طرف سرتیپ فرخنده‌پی مورد تهدید قرار گرفته بودند، (۹۴) به وی اجازه سخنرانی در جمع مردم داده نشد :

«در روز ۲۸ مرداد بلندگو را بالای [ساختمان] شهرداری گذاشته بودند. من [پرزيوند] جلو شهرداری ، در میدان ، جلو درب ، آنجایی که وارد شهرداری می شود ایستاده بودم ، با گروهبانان ، تیمسار رفتند بالا ، رفتند که با بلندگو صحبت کنند. گروهبانان نگذاشتند و این طور بود که یک نفر از گروهبانان صدا کرد که این را نگذارید با بلندگو صحبت کند.» (۹۵)

منابع از پایان تظاهرات صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد در رشت، که از لحاظ ماهیتی با تظاهرات روز قبل، تفاوت داشت، سخنی به میان نیاورده‌اند. ولی با توجه به اینکه فرخنده‌پی برای صرف ناها را به منزل معاون تیپ رشت رفته بود، می‌توان دریافت که تجمع مردم در حدود ظهر پایان یافت و شهر را به آرامی نهاد.

بعد از ظهر، حدود ساعت ۵ سرتیپ فرخنده‌پی، به همراه سرهنگ قرنی که یکی-دو ساعت پیش از تهران رسیده بود، برای بازرسی مجدد اوضاع شهر، به میدان شهرداری رفتند. «او ضایع قدری از صحیح آرامتر گردید و قوای انتظامی مسلط شده بودند.» اندکی بعد وی به دفتر استانداری رفت و قرنی نیز مشغول دادن دستورات لازم به افسران ژاندارمری و دژبان شد.^(۹۶) سپس به جمع کسانی که در دفتر استانداری حضور داشتند، پیوست. علاوه بر فرخنده‌پی و مقدم، استاندار گیلان، افراد دیگری نیز بودند که عبارتند از رئیس ژاندارمری ناحیه گیلان؛ سرگرد مجلسی، فرماندار نظامی رشت؛ سالار مشکوہ؛ احمد احمدی، که در حوادث صحیح زخمی شده بود؛ آزاد، از اهالی محل؛ امیر سلیمی، که روز ۲۹ مرداد از طرف استاندار گیلان به فرمانداری طالش منصوب شد و چند نفر از کارمندان استانداری.

۸۱

سرهنگ قرنی درباره حوادث اخیر تهران که منجر به سقوط دولت مصدق شده بود، برای استاندار و دیگر حاضران صحبتی کرده، سپس به شرح اوضاع رشت پراخت که در ضمن صحبت، مردمی که در بیرون از استانداری، تجمع کرده بودند، از او خواستند برایشان سخنرانی کند. «ایشان [قرنی] رفتنشیدیم که [حین سخنرانی] ضعف کردند. مرتبه دیگر، پس از اینکه از حالت ضعف بیرون آمده بودند تشریف آورند و جریان نطقشان را بیان داشته و آقای استاندار به ایشان تبریک گفتند.»^(۹۷)

فرخنده‌پی و مقدم که با در نظر گرفتن رویکرد اجتماعی، احتمال حمله به آنان می‌رفت، به صلاحیت سرهنگ قرنی و به خواهش سرگرد مجلسی، شام را در منزل مجلسی صرف کردند. بعد از شام، مقدم به استانداری رفت، تا روز پنجمشنبه ۲۹ مرداد، به دلیل برقراری فرمانداری نظامی در رشت، در یکی از اتاقهای آن، مشغول کار شد. فرخنده‌پی نیز ساعت ۲۰:۴۰ با مدد جمعه ۳۰ مرداد به تهران بازگشت.

وی در تهران تحت تعقیب قانونی قرار گرفت و در ۲ شهریور ۱۳۳۲ بر اساس نامه فرمانداری نظامی تهران، فرهاد دادستان، دستگیر و به اتهام اهانت به شاه و فرماندهی تیپ رشت بدون داشتن مجوز رسمی و قانونی روانه زندان دژبان شده، از ۳۱ همان ماه، از طرف بازپرس دادستان ارتش قرار بازداشت او صادر گردید.^(۹۸)

روزنامه اطلاعات در ۱۳ آبان ۱۳۳۲، خبری را از زبان یکی از مقام‌های ارتشی، درباره

فصلنامه مطالعات آذربایجان

مواجهه سرتیپ فرخنده پی با رئیس شهربانی و رئیس کارآگاهی بندر انزلی منتشر کرد و در توضیح آن خبر افزود :

«این پرونده در شرف تکمیل است و بازپرس مربوطه شب گذشته، رؤسای شهربانی و کارآگاهی بندرپهلوی را با آقای سرتیپ فرخنده پی مواجهه داد. این مواجهه به منظور اقدامات سرتیپ فرخنده پی که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد، هنگامی که برای انجام مأموریت به گیلان رفته بود انجام گرفت. پرونده آقای سرتیپ فرخنده پی نیز در اواسط هفته آینده برای ارجاع به دادگاه حاضر می شود.»^(۹۹)

چندی بعد، خبرهای متعددی از افتتاح یا نصب مجدد مجسمه های تخریب شده در روزنامه ها انتشار یافت که در شهرهای مختلف، همراه با مراسمی، انجام می گرفت. اطلاعات درباره مراسمی که در رشت برگزار شد گزارش داد:

«رشت: عصر روز دوشنبه ۱۸ آبان، مراسم پرده برداری از مجسمه شاهنشاه در میدان شهرداری به عمل آمد. ابتدا مدعوین که از طرف شهرداری دعوت شده بودند در بنای بزرگ شهرداری اجتماع نمودند. بعد آقای استاندار^(۱۰۰) و فرماندهی تپ و فرماندار نظامی و رؤسای ارتش و ادارات و آقای [جهانگیر] سرتیپ پور، شهردار رشت، به اتفاق به میدان شهرداری رسپار شدند. ابتدا آقای [عباس] حشمتی، استاندار سخنان مؤثری ایراد نمود. سپس آقای دیهیم، استاد دانشگاه، چکامه بسیار جالبی خواند که فوق العاده مورد توجه حضار قرار گرفت و در میان کف زدن حضار از مجسمه پرده برداری شد.»^(۱۰۱)

۸۲

سرتیپ حسین فرخنده پی، در طول مدت بازداشت، چندین بار مورد بازجویی قرار گرفت که آخرین بار در اوایل آبان و دی ۱۳۳۲، با برخی از مأموران شهربانی رشت و بندر انزلی و مسئولان استان گیلان، مواجه شده، اظهارات طرفین، به تأیید خود و هیئت بازجو رسیده است.

در پایان به لحاظ بهره وری چشمگیر نوشه حاضر، از پرونده مواجهه وی با تعدادی از مأموران مذبور و به دلیل اهمیت موضوع، ضرورت دارد، که به اختصار نکاتی را درباره آن بر شماریم:

الف) نخستین جلسه مواجهه در صبح یکشنبه ۵ آبان ۱۳۳۲، حدود دو ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، برگزار گردید و در ۸ دی همان سال با برگزاری نه جلسه مواجهه، پایان پذیرفت. که به ترتیب زمان عبارتند از:

۱- مواجهه با محمد حسین حقدوست، مأمور شهربانی رشت، ۵ آبان ۱۳۳۲، ساعت ۱۰ الی ۱۱:۵۰ در ۹ برگ.

رشت بین دو کودتا

۲- مواجهه با محمدکاظم رافعی ، مأمور آگاهی رشت ، ۵ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۲ الی ۱۳:۴۵ در ۹ برگ .

۳- مواجهه با علی پرزیوند ، مأمور شهربانی رشت ، ۵ آبان ۱۳۳۲ ساعت ۱۴ تا ۳۰ و ۱۴:۴۵ در ۴ برگ .

۴- مواجهه با حسین احسان پرست ، مأمور شهربانی رشت ، ۵ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۴:۴۵ الی ۱۵:۴۰ در ۴ برگ

۵- مواجهه با حسن آربایی ، رئیس دایره اطلاعات شهربانی رشت ، ۵ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۹ الی ۲۰:۳۰ در ۵ برگ

۶- مواجهه با نادر بهزادی ، رئیس شهربانی بندر انزلی ، ۵ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۲۰:۴۰ الی ۲۲ در ۸ برگ .

۷- مواجهه با محمدعلی مقدم ، استاندار گیلان ، ۶ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۹ الی ۲۱:۴۵ در ۱۶ برگ .

۸- مواجهه با محمد حقیقی ، مأمور شهربانی رشت ، ۹ آبان ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۰:۴۰ الی ۱۱:۳۰ در ۶ برگ .

۹- مواجهه با نصیر زند ، فرمانده نیروی دریایی شمال ، ۸ دی ۱۳۳۲ ، ساعت ۱۰ الی ۱۱ در ۴ برگ .

اختناق حاکم بر جامعه ، که بیشتر زاییده پیروزی عاملان کودتا بود و حس تظاهر به شاه دوستی و سلطنت طلبی را در افراد جامعه می پروراند ، در اظهارات مواجهه شدگان ، پیدا و چشمگیر است .

ب) جلسه های مواجهه ، جداگانه ، در محل دادستانی ارتش (تهران) با حضور سرتیپ کیهان خدیو ، بازپرس ، سرهنگ ۲ فضل اللهی ، کمک بازپرس ، سرهنگ ۲ اللهیاری ، دادیار ، انجام شده است که در پایان جلسه مواجهه شدگان پای اظهارات خود و بازجویان پای برگ های بازجویی را امضا و تأیید کرده اند .

ج) بازجویان که در اسناد موجود ، خود را هیئت تحقیق معرفی نموده اند ، چندین بار به هدف خود از انجام دادن این مواجهه ها و بازجویی ها اشاره کرده اند : «مأمورین تحقیق فقط می خواهند حقایق کشف شود و چیزی مکنوم نماند .»

د) آنچه در اظهارات طرفین مواجهه ، مورد اشاره قرار گرفته ، درجه های اعطا شده به سرهنگ محمدوی قرنی و ناخدا یکم نصیرزند ، بعد از کودتاست که نحوه اشاره سرتیپ فرخنده پی به آنها ، شائبه معتبر بودن او را به امر تعریف درجات ، تداعی می کند .

فصلنامه مطالعات از ارض

شایان ذکر است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، سرهنگ محمدولی قرنی به درجه سرتیپی و ناخدا یکم نصیر زند به دریاداری ارتقا یافتند.^(۱۰۲) با توجه به زمان برگزاری این جلسه‌ها می‌توان گفت که ترفع درجه آن دسته از نظامیانی که در پیروزی کودتا نقش داشته‌اند، به فاصله کوتاهی از آن، انجام گرفته است. ه) مواجهه شدگان برای جلب توجه هیئت تحقیق و یا طرف مواجهه خود، سوابق خدماتی خود را یادآور شده، بدین گونه کوشیده‌اند اظهارات خود را اثبات کنند. و) سرتیپ فرخنده‌پی، که در این جلسه‌ها، به عنوان متهم مورد بازجویی قرار می‌گیرد، در برخی موارد نسبت به طرف مواجهه خود، اعلام جرم نموده، گاهی نیز به دلیل اینکه طرف مواجهه بی‌سواند بوده و به عواقب اظهارات خود آگاهی ندارد، از اعلام جرم خودداری می‌نماید. برخی از حالات او، که هنگام مواجهه، نسبت به طرف مقابل، پرخاش کرده یا او را فردی ناآگاه و کم فهم می‌خواند، بر روحیه نظامی گری و شدت ناراحتی او دلالت دارد.

۸۴

پانویسات ها:

- ۱- در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ محمد مصدق وادر به استعفا از نخست وزیری شد؛ اما با طرفداری مردم، محمدرضا پهلوی احمد قوام را که به جای او نشانده بود، از نخست وزیری برکنار و فرمان نخست وزیری مصدق را دوباره امضا کرد. در ۹ اسفند نیز مصدق در خانه خود مورد قرار گرفت، اما حمله کنندگان در کار خود موفق نشدند، پس از مدتی، عده‌ای که مظنون در این سوءقصد بودند دستگیر و بازداشت شدند.
- ۲- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی ولایی، تهران، نشری، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۳۷.
- ۳- به موجب این ماده واحده به مصدق اختیار داده می‌شد که از «تاریخ تصویب این قانون [مرداد ۱۳۳۱] تا مدت شش ماه لواحی را که برای اجرای مواد ۹ گانه برنامه دولت ضروری است و در جلسه هفتم مردادماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی تصویب شده است تهیی و پس از آزمایش تقدیم مجلسین [شورای ملی و سنا] نماید و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلسین معین نشده لازم الاجراست. (ر.ک : عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۲ ش، ص

رشت بین دو کودتا

.(۴۷،

۴- این افسران ، گروهی از فرماندهان نظامی بودند که پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به دستور مصدق از ارتش اخراج شده بودند. از جمله: سرلشگر فضل الله زاهدی ، سرهنگ مقدم ، سرلشگر ارفع ، سرلشگر حجازی .

۵- آبراهامیان ، همان ، صص ۳۴۲-۳۴۳.

۶- عملیات آزاکس ، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و پژوهش سجاد راعی ، تهران ، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ، ابزار معاصر ، تهران ۱۳۸۰ ش ، ص ۱۴۹.

۷- کمیته نجات وطن : گروهی از فرماندهان نظامی که پس از سی تیر ۱۳۲۱ به دستور نخست وزیر ، محمد مصدق اخراج شده بودند، با گردنهای منظم ، در باشگاه افسران ، کمیته ای به نام «کمیته نجات وطن» را تشکیل دادند. در مشور آن آمده بود که وظیفه میهنی افسران است تا در راه سلطنت و نیروهای مسلح یچنگید، با تندروی ها مبارزه کنند و کشور را از آشوب و فربیاشی اجتماعی نجات دهند. این کمیته با سرویس مخفی انگلیس در ارتباط بود. (ر.ک : آبراهامیان ، همان ، صص ۳۴۲-۳۴۳).

۸- آبراهامیان ، همان ، ص ۳۴۳.

۹- اسرار کودتا ، اسناد محروم‌نامه CIA درباره عملیات سرنگونی دکتر مصدق ، ترجمه حمید احمدی ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۹ ش ، صص ۴۹-۵۲؛ گازپوروسکی ، مارک ج ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، ترجمه غلامرضا نجاتی ، تهران ، شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۶۲ ش ، ص ۳۴.

۱۰- تربیت سنجایی ، محمود ، کودتاسازان ، تهران ، مؤسسه فرهنگ کاوش ، ۱۳۷۶ ش ، ص ۶۱ .
۱۱- همان .

۱۲- ترقی ، دوره ۱۲ ، شماره ۱۱ (۲۵ مرداد ۱۳۳۳)، ص ۶.

۱۳- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۷ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۱۴- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۰.

۱۵- تقویم تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی ، به کوشش غلامرضا جلالی ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۷ ش ، ص ۱۳۵.

۱۶- روشنگر ، سال اول ، شماره ۹ (۵ شهریور ۱۳۳۲)، ص ۶.

۱۷- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۶-۸ (۲۵-۷ مرداد ۱۳۳۲).

۱۸- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۷ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۸.

۱۹- ترقی ، شماره مسلسل ۶۰۵ ، دوره ۱۲ ، شماره ۱۱ (۲۵ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۵.

۲۰- متن کیفرخواست علیه دکتر مصدق ، بند ۱۰.

۲۱- مصدق در محکمه نظامی ، به کوشش جلیل بزرگمهر ، تهران ، دوسان ، ۱۳۶۹ ش ، ج ۱ ، صص ۳۸-۴۰.

۲۲- قراگوزلو ، غلامحسین ، از هگمنانه تا همدان ، تهران ، اقبال ، ۱۳۷۳ ش ، ص ۶۷۵.

۲۳- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۹ (۳۱ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۲۴- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۹ (۳۱ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۴.

۲۵- همان .

۲۶- محمدولی قرنی (؟- ۱۳۵۸ ش) از افرادی بود که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت کرد و سپس با درجه سرلشکری رئیس رکن ۲ ستاد ارتش شد که مهمترین مقام اطلاعاتی کشور به شمار می‌رفت. در اسفند ۱۳۳۶ معلوم شد که قرنی مشغول بررسی طرح یک کودتای نظامی بود که محمد رضا پهلوی را برکنار کند. در آغاز از اعدام او صحبت می‌شد اما بعداً

مطالعات اُرپش

به سه سال زندان محکوم گردید. در اسفند ۱۳۴۹ از زندان آزاد شد. ولی شدیداً تحت مراقبت مأمورین امنیتی قرار گرفت. در بهمن ۱۳۴۲ به اتهام داشتن رابطه با آیة‌الله طالقانی و جمیعی دیگر از روحانیان زندانی شد و در زندان‌های «قرل حصار» و «قصر» دوران حبس را گذراند. در اوخر ۱۳۴۳ ش آزاد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ریاست ستاد ارتش منصوب گردید که پس از مدت کوتاهی، توسط گروه فرقان به شهادت رسید. (ر. ک: سپهبدی‌تمور بختیار به روایت استناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ش، ۱، صص ۲۴۹-۲۵۰).

۲۷- اتابکی ، منصورعلی و احمد بنی احمد ، پنج روز رستاخیز ملت ایران ، تهران ، بی‌نا ، ۱۳۳۷ ش ، ص ۱۷۳ .
۲۸- همان .

۲۹- محمدعلی مقدم (۱۲۶۸ش-؟) پس از تحصیلات، به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مشاغل متعددی را به عهده گرفت که مهمترین آنها، عبارت است از: مدیرکل آرشیو وزارت امور خارجه، دبیر یکم سفارت ایران در پطربورغ، وزیر مختار ایران در عربستان سعودی ریاست کل تشریفات دریار، وزیر مختار ایران در لندن، نماینده مجلس سنای بازرس عالی وزارت کشور، استاندار گیلان (ر.ک: اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۰۹۱، ص ۱۰؛ قاسمی ابوالفضل، سیاستمداران ایران و اسناد محروم‌های بریتانیا؛ آینده، شماره ۱۰۶، ص ۱۱۸).

۳۰ - مواجهه فرخنده پی با مقدم، ص ۱۴.

۳۱- همان، ص ۵.

۳۲- همان، پ صص ۱۴-۱۵.

۳۳- همان، ص ۵.

-۴- حسین فرخنده پی (۱۲۸۷ ش) فرزند علی سیفی در تهران زاده شد. در رشته مهندسی ساختمان تحصیلات عالیه داشت و در اول مهر ۱۳۰۶ به استخدام ارتش درآمد. از مشاغل مهم او: ریاست اداره مهندسی ارتش، ریاست کارخانجات رسیندگی و بافتگی و ریاست رکن سوم ستاد ارتش، در همین سمت است که در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ بر اساس مأموریتی که از طرف ستاد ارتش، برای بررسی اوضاع منطقه رشت و بندرازنی، به عهده او گذاشته شد، به گیلان رفت؛ لیکن پس از بازگشت به تهران، به اتهام اهانت به شاه، فرماندهی تیپ رشت بدون داشتن مجوز رسمی و قانونی و دست داشتن در حوادث ۲۷ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در رشت و بندرازنی، تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. ۲. شهریور همان سال، بازداشت شده، در زندان دزبان زندانی گردید. از دیگر نظایرانی که با اوی در آن جا محبوس بودند می‌توان به سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش، سرتیپ عطآلله کیانی، معاون ستاد ارتش، سرهنگ پورشریف، رئیس شهربانی‌های آذربایجان را نام برد. وی در دادگاه، از اتهام اولی برعی شناخته شد. اما ابتدا به اعدام، سپس با دو درجه تخفیف به سه سال زندان با کار محکوم گردید.

در ۵ تیر ۱۳۴۴ از ارتش اخراج شد و در ۳ همان ماه با فرمان محمد رضا شاه، مجازات او با یک درجه تخفیف به دو سال زندان بدون کار کاهش یافت. در ۲ شهریور ۱۳۴۴ نیز از زندان آزاد شد و اقدام به تأسیس یک شرکت ساختمانی به نام پرچم کرد که خود مدیرعامل آن بود. فرخنده‌یی در ۲ دی ۱۳۵۵ در بیمارستان مهر تهران به علت عارضه مغزی درگذشت.

۳۵- مهدی نیا، جعفر، نخست وزیران (۷) زندگی سیاسی سپهبد فضل الله زاهدی، تهران، پانزیس، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۹۶.

۳۶- مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۱.

^{۳۶} - مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۱.

۳۷ - مواجهه فرخنده پی با حقیقی ، ص ۱ .

^{۳۸}- همان، ص ۱-۲؛ مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۲.

^{۳۹}- مواجهه فرخنده پی با حقدوست ، ص ۲

^{۴۰} - مواجهه فرخنده پی با احسان پرست، ص ۲.

رشت بین دو کودتا

- ۱- مواجهه فرخنده‌پی با حقدوست ، ص ۲؛ وی در مواجهه خود از فردی به نام فیروزی یاد می‌کند که در ۲۷ مرداد، در رشت بر بالای مجسمه شاه رفته ، با پنک آهنین مشغول تخریب مجسمه بوده است؛ ولی ، زمانی که توسط مأموران دستگیر و بازجویی شد، برای دفاع از عمل خود (تخریب مجسمه) عنوان کرد که این کارش را در دفاع از مجسمه و جلوگیری از اقدامات اخلال‌گران انجام می‌داده است . ص ۶.
- ۲- پرونده حسین فرخنده‌پی موجود در ساواک .
- ۳- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۸ (۲۷ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۲ .
- ۴- همان .
- ۵- اتابکی ، منصور و احمد بنی احمد، همان ، ص ۱۳۵ .
- ۶- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۱۶۸ (۲۶ مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۲؛ اتابکی ، ۱۳۵ .
- ۷- همان .
- ۸- مواجهه فرخنده‌پی با پرزیوند، ص ۲ .
- ۹- همان ، ص ۱ .
- ۱۰- مواجهه فرخنده‌پی با رافعی ، ص ۷ .
- ۱۱- مواجهه فرخنده‌پی با پرزیوند، ص ۳ .
- ۱۲- پرونده حسین فرخنده‌پی موجود در ساواک .
- ۱۳- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، صص ۷-۶ .
- ۱۴- مواجهه فرخنده‌پی با پرزیوند، ص ۴ .
- ۱۵- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۴ .
- ۱۶- همان ، ص ۱ .
- ۱۷- همان ، ص ۱۴ .
- ۱۸- همان ، ص ۷ .
- ۱۹- مواجهه فرخنده‌پی با احسان پرست ، ص ۲ .
- ۲۰- مواجهه فرخنده‌پی با حقیقی ، ص ۲ .
- ۲۱- محمد حسین حقدوست به سیگار کشیدن فرخنده‌پی ، هنگام حضور در شهربانی اشاره می‌کند و وقتی که بازجو یادآوری می‌کند که فرخنده‌پی معتاد به سیگار نیست ، در پاسخ می‌گوید : «متعاد نبودن ایشان دلیلی نیست . اکنون ۵ روز است مرا برای شهادت به تهران خواسته اند که در تهران دارای مأوا و مسکنی نیستم . خود را با سیگار مشغول کرده‌ام» ، ص ۵ .
- ۲۲- اشاره به فرار شاه از مرز عراق به رم ایتالیا .
- ۲۳- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۳ .
- ۲۴- مواجهه فرخنده‌پی با حقدوست ، ص ۴ .
- ۲۵- همان ، ص ۵ .
- ۲۶- مواجهه فرخنده‌پی با آربابی ، صص ۲ و ۵ .
- ۲۷- همان ، صص ۴-۳ .
- ۲۸- مواجهه فرخنده‌پی با حقدوست ، ص ۸ .
- ۲۹- مواجهه فرخنده‌پی با رافعی ، ص ۳ .
- ۳۰- همان ، صص ۷-۶ .

محلناوه مطالعات آرژن

- ۷۱- مواجهه فرخنده‌پی با رافعی ، ص ۳ .
۷۲- همان ، ص ۳ .
۷۳- مواجهه فرخنده‌پی با حقیقی ، ص ۶ .
۷۴- مواجهه فرخنده‌پی با احسان پرست ، ص ۲ .
۷۵- مواجهه فرخنده‌پی با حقدوست ، ص ۳ ؛ رافعی ، ص ۱ .
۷۶- مواجهه فرخنده‌پی با بهزادی ، ص ۴ .
۷۷- چون نصیرزند در ستاد نیروی دریایی حضور نداشت ، دیدار آنها در منزل وی ، که با ستاد فاصله زیادی نداشت ، انجام گرفت .
۷۸- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۸ .
۷۹- مواجهه فرخنده‌پی با بهزادی ، ص ۱ .
۸۰- مواجهه فرخنده‌پی با زند ، ص ۴ .
۸۱- مواجهه فرخنده‌پی با بهزادی ، ص ۲ و ۷ .
۸۲- همان ، ص ۸ .
۸۳- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۲ .
۸۴- همان .
۸۵- همان ، صص ۲-۳ .
۸۶- پرونده حسین فرخنده‌پی در ساواک .
۸۷- همان .
۸۸- آبراهامیان ، همان ، همان ، ص ۴۴ .
۸۹- پرونده حسین فرخنده‌پی در ساواک .
۹۰- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۱۱ .
۹۱- همان .
۹۲- همان ، صص ۱۲-۱۳ .
۹۳- مواجهه فرخنده‌پی با احسان پرست ، صص ۳-۴ .
۹۴- همان ، ص ۳ .
۹۵- مواجهه فرخنده‌پی با پرزیوند ، صص ۳-۴ .
۹۶- مواجهه فرخنده‌پی با مقدم ، ص ۱۲ .
۹۷- همان ، صص ۱۲-۱۳ .
۹۸- پرونده حسین فرخنده‌پی در ساواک .
۹۹- اطلاعات ، سال ۲۸؛ شماره ۸۲۲۵ (چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۳۳۲)، صص ۱ و ۴ .
۱۰۰- بعد از حوادث رشت در مرداد ۱۳۳۲ ، محمدعلی مقدم از استانداری گیلان برکنار و عباس حشمتی به جای او منصوب شد .
۱۰۱- اطلاعات ، سال ۲۸ ، شماره ۸۲۳۴ (یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۳۲)، ص ۱۱ .
۱۰۲- نجاتی ، غلامرضا ، مصدق سالهای مبارزه و مقاومت ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا ، تهران ، ۱۳۷۶ ش، ج ۲ ، ص ۱۲ .

رشت بین دو کودتا



۸۹

حرکت چماق به سمت وزارت دفاع ملی



گوشه‌ای از خانه ویران شده دکتر محمد مصدق

حکومیت مطالعات آرژن



نصب عکس محمد رضا پهلوی روی طاق نصرت / ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۹۰



نصب عکس شاه به جای مجسمه سرنگون شده محمد رضا پهلوی پس از پیروزی کودتا

رشت بین دو کودتا



۹۱

حضور نظامیان در سطح شهر تهران



حضور نظامیان با ادوات جنگی در سطح شهر تهران

* با تشکر از آقای رحیم نیکبخت که عکسها را در اختیار فصلنامه گذاشت.